

چرانوسازی در اتاق‌های بازرگانی، اصناف و تعاون ایران قفل شده است؟

روسای بدون بازنشستگی

میانگین سنی اعضای هیئت رئیسه
سه نهاد بزرگ بخش خصوصی ایران بالای ۷۸ سال است

صفحه ۲

زمین‌های سیل خیز دره فرحزاد که از چنگ زمین‌خواران در آمد، در معرض فروش قرار دارند

معامله دولت با سیلاب

وزارت راه پس از تثبیت مالکیت از برنامه مولدسازی و فروش بخشی از زمین‌های دره خبر داده است

بر اساس اعلام مسئولان دادگستری استان تهران، با اجرای طرح کاداستر سند اراضی دره فرحزاد به دولت بازگردانده و مالکیت دولت بر این اراضی تثبیت شده است. این دره که براساس مطالعات محدوده‌های سیل خیز است، مناسب ساخت و ساز نیست و باید در آن طرح‌های گردشگری اجرا شود اما به نظر می‌رسد وزارت راه و شهرسازی قصد دارد بخشی از این زمین‌ها را با هدف ساخت و ساز به فروش برساند. علی القاصی مهر، رئیس کل دادگستری استان تهران یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین پرونده‌های استان تهران را اراضی پلاک ۱۱۶ اصلی در منطقه فرحزاد معرفی می‌کند که...

صفحه ۴

خروج اتباع افغانستان از ایران چه تأثیری روی فرصت‌های شغلی کشور ایجاد کرده است؟ هفت‌صبح بررسی می‌کند

چالش بی سابقه نیروی کار در ایران

صفحه ۶

نگاهی به آیین‌نامه واردات خودروی دست‌دوم که در عمل برای انحصار و اجرا نشدن تدوین شده است

مافیای خودرو نویسنده پنهان آیین‌نامه واردات

آیین‌نامه واردات خودروهای دست‌دوم پس از ماه‌ها انتظار ابلاغ شد، اما محدودیت‌های متعدد ارزی، سیستمی و برندها، اجرای آن را تقریباً غیر ممکن کرده است

صفحه ۲

سروچمان من!

به مناسبت پنجمین سالگرد درگذشت محمدرضا شجریان همین صفحه وصفحات ۵ و ۸

وزارت نیرو و بارورسازی ابرها را نسخه نجات خشکسالی می‌داند؛ کارشناسان می‌گویند پرهزینه و بی‌نتیجه است

رویای نمناک وزارت نیرو

با وجود بیش از ۳۷ پرواز در ۲۳ استان، کشور وارد پنجمین سال خشکسالی متوالی شده است

صفحه ۴

حمله تند حمید درخشان به برگزارکنندگان مراسم تجلیل از حسین کلانی و حضور چهره‌های سیاسی در مراسم فوتبالی

مراسم تجلیل از کلانی جای اختلاسگر بود نه من

صفحه ۷

گفت‌وگو با هادی ضیاءالدینی درباره معنا، عشق و اصالت در مجسمه‌سازی

او که روح را در سنگ می‌دمد

صفحه ۵

گزارش

درباره خاویر میلی، رئیس‌جمهور آرژانتین که برای رونمایی از کتاب تازه‌اش کنسرت برگزار می‌کند و مثل ستاره‌ها می‌خواند

رئیس‌جمهور گیتار به دست

باتک مرکزی را حذف کند، کشور مانند خودرویی بدون ترمز با دیوار به شدت برخورد خواهد کرد.» برخی حتی می‌گویند او با سرعتی خطرناک در حال اجرای نسخه‌ای از «لیبرالیسیم خالص» است که در کتاب‌ها شاید جواب بدهد، اما در خیابان‌های فقیر بوئنوس آیرس نه. با این حال، او روی تصمیمش ایستاده است. در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود اگر قرار باشد که آرژانتین سقوط کند، من می‌خواهم در راه آزادی سقوط کند، نه در باتلاق سوسیالیسم. در نظرسنجی‌ها، محبوبیت میلی مثل نوسان دلار بالا و پایین می‌رود. بعد از شوک اقتصادی ماه قبل، محبوبیتش پایین آمد، اما بعد از همین کنسرت پر سر و صدا، دوباره کمی بالا رفت. در صحنه سیاست آرژانتین، کمتر کسی مثل خاویر میلی پیدا می‌شود. او ترکیبی است از سیاستمدار، فیلسوف اقتصادی و اکنون خواننده راک. حرف‌هایش خشم‌آلود است، اجرایش پر از هیجان و تصمیم‌هایش همیشه جنجالی. در حالی که بیشتر سیاستمداران با کلمه‌های می‌کنند، میلی با فریاد به جنگ مخالفتش می‌رود. وانمود می‌کند که نمی‌ترسد و عقب‌نشینی نخواهد کرد. در پایان کنسرت، با گیتارش به وسط صحنه آمد و گفت: آرژانتین رونجات می‌دهم، حتی اگر همه با من بجنگند. و جمعیت هوادارش دوباره یکصد فریاد زدند: میلی! میلی! میلی. واقعیت این است که هیچ‌کس نمی‌داند پایان این نوع سیاست‌ورزش چه خواهد شد. آیا میلی واقعاً آرژانتین را از بحران بیرون می‌کشد یا آرژانتین را وارد دوران تازه‌ای از آشوب می‌کند؟ آنچه مسلم است، او قواعد بازی را عوض کرده، با سیاست به مثابه صحنه کنسرت برخورد می‌کند و اقتصاد را به بحثی خیابانی و پر حرارت تبدیل کرده است. این درحالی است که هنوز بیشتر رهبران سیاسی، پشت تریبون‌ها می‌ایستند اما خاویر میلی روی صحنه می‌جهد، اره به دست می‌گیرد، گیتار می‌زند، فریاد می‌کشد و مخالفتش را تهدید و تحقیر می‌کند. شاید او از اولین سیاستمداران جدیدی باشد که با موهای اشفته و کت چرمی‌اش می‌خواهد با کنسرت راک‌اندروِل کشورش را از نو بسازد اما سوال بزرگ هنوز پابرجاست: آیا با فریاد و گیتار، می‌شود تورم را شکست داد؟

یادداشت

سروچمان من!

به مناسبت پنجمین سالگرد درگذشت محمدرضا شجریان

حمید رستمی
هفت صبح

در نخستین سال‌های عهد شیباب، در دبیرستانی که همه هم‌شاگردی‌ها، از گشودن باب مذاکره و مفاهمه با جنس مخالف سخن می‌راندند و از دختر لگرفروشی یاد می‌کردند که انتظار داشتند کل را کمی ارزان تر بفروشند، مهمترین نشانه و پیگیری جوانانه، نه نماز خواندن بود و نه روزه گرفتن، چراکه در آن برهه موسیقی و بخش زیادی از هم‌سین و سالان عامل به فرایض بودند اما نکته دیگری باعث می‌شد آنها همچنان با یک نگاه از بالا به پایین، ما را به چشم یک «مُل» ببینند. کسی که نه «ستار» گوش می‌کند نه «بی» و نه حتی «همستی» و گو گوش و شهرام ابراهیم تاتلیس‌س و سایر خوانندگان مقیم استانبول و لس آنجلس که شاید اسم‌شان را هم نمی‌دانند. کاست‌هایی رنگ و رو رفته و مستعمل که به کرات در کلاس، کوچه و خیابان از جیب داخلی کاپشن همه گیر شده مارک «سیلور» در رنگ‌های سبز و مشکی و شیری بیرون می‌آمد تا چشم در برابر چشم دوست و در برابر دست، نوار بگیرند و نوار بدهند و در این میان مای نامحرم را به چشم پسر کی دهاتی بنگرند که ۱۷ سال از خداوند عمر گرفته و نمی‌داند اندی و کوروز مرد هستند یا زن؟ و البته به روی مبارک خودشان هم نمی‌آوردند که با تمام ارادت‌شان به آن نوع موسیقی کوچه‌بازاری حتی از تلفظ صحیح نام خواننده مورد علاقه‌شان هم عاجز هستند. شاید هم کلاس «کوروز» خیلی بالاتر از «کوروس» باشد، نمی‌دانم، ولی هر چه بود وقتی می‌فهمیدند که طرف شجریان گوش می‌کند و خواننده مورد علاقه‌اش کسی است و این عشق را به‌طور کاست را اصلاح نمی‌خواند و فقط گوش می‌کند، نمی‌توانستند در کش کنند و حسایی دست می‌گرفتند و بازار مسخره‌بازی به راه بود و پرده‌داری و خود بزرگ‌بینی را چنان به عرش اعلا می‌رساندند که آن نوای ملوکوتی را با بدترین صداها مقایسه کرده و باز هم حق را به آن صدای نکره می‌دادند و در موضع اکثریت چنان برسراقتیل مانده پشت پرده حجب و حیا می‌کوفتند که مصلحت در پشت پرده تقیه و پنهان کردن علاقه قلبی به «یاد ایام»، مرغ سحر، «به یاد عارف» و... می‌ماند و کسی هم جرات نمی‌کرد به خرشان بگوید یابو و سوختن و ساختن و این عشق را به خلوت شبانه کشاندن و دور از چشم اغیار عاشقانه‌گی پیشه کردن بهترین شیوه جلوه می‌کرد. پازل درک نشدن از سوی اطرافیان، زمانی کامل می‌شد که لایه‌های متدین جامعه کل موسیقی را مردود و مطرود دانسته و حکم به حرمتش می‌دادند



اقتصاد

روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۲۱۶۸ | پنجشنبه | ۱۷ مهر | ۱۴۰۲



چرا نوسازی در اتاق‌های بازرگانی، اصناف و تعاون ایران قفل شده است؟

روسای بدون بازنشستگی

میانگین سنی اعضای هیئت رئیسه سه نهاد بزرگ بخش خصوصی ایران بالای ۷۸ سال است

برایمان سوال شد که اینها دارند درباره آینده اقتصاد ایران تصمیم می‌گیرند.

انتخابات با چهره‌های تکراری

یکی از دلایل این ماندگاری، شیوه خاص انتخابات در این نهادهاست. در اتاق بازرگانی، رای‌دهندگان عمدتاً همان اعضای محدود هستند که در اغلب استان‌ها جمعیتی بین ۱۰ تا حداکثر ۲۰ درصد صاحبان رای هستند و فهرست‌ها از پیش بسته می‌شود. کارت عضویت که ابزاری برای مدیریت انتخابات است، وزنه‌ای نامناسب در برابر کارت‌های بازرگانی فعال پیدا کرده و به مدیران فعال، امکان مهندسی انتخابات دور بعدی را می‌دهد. در اتاق اصناف نیز روساز میان روسای اتحادیه‌های شهرستان‌ها انتخاب می‌شوند که اکثرشان خودشان بازنشسته‌اند. نتیجه؟ یک چرخه بسته از افراد مسن که به یکدیگر رای می‌دهند و به‌قول یکی از فعالان جوان، «اتاق بازرگانی بیشتر شبیه باشگاه بازنشستگان تاجرهاست تا نهاد تحول اقتصادی.»

در اتاق اصناف: صندلی‌هایی که به ارث می‌رسند در اتاق اصناف، شرایط حتی پیچیده‌تر است. بسیاری از روسای اتحادیه‌ها بیش از ۳۰ سال است در این سمت‌ها حضور دارند. یکی از اعضای قدیمی اتحادیه طلافروشان می‌گوید: «بیشتر از ۶۰ درصد روسای اتحادیه‌ها بالای ۷۰ سال دارند. بعضی‌ها حتی در مراسم رسمی با واکر می‌آیند. اما حاضر نیستند کنار بروند، چون از نظرشان، این پست‌ها حاصل یک عمر زحمت است، نه مسئولیت.» قانون اخیر کاندیدا شدن برای بیش از دو دوره متوالی امیدواری‌هایی

مهدی خاکی فیروز دبیر اقتصادی

روایت تکراری است اما همچنان ادامه دارد، جلسه‌ای در اتاق بازرگانی، مردانی با موهای سفید، کت‌های سنگین و چهره‌هایی که گویی از دهه شصت به جا مانده‌اند. یکی با عینک ته‌استکانی یادداشت می‌نویسد، دیگری وسط حرف جوان ترها می‌برد و نفر سوم در سکوتی پر از اقتدار چشمانش را می‌بندد... شاید از خستگی، شاید از کم خوابی، اما مهم‌تر از این تصویر کلیشه‌ای، واقعیتی است که پشت آن پنهان شده: میانگین سنی روسای این سه نهاد بزرگ بخش خصوصی در ایران یعنی اتاق بازرگانی، اتاق اصناف و اتاق تعاون حدود ۷۸ سال است. قاسم نوذه فراهانی ۸۹ ساله، صمد حسن‌زاده ۸۲ ساله و بهمن عبداللهی کردگندی ۶۳ ساله. این عدد به‌روشنی نشان می‌دهد که فرمان بخش خصوصی کشور در دستان نسلی است که هنوز باور ندارد زمان تحویل کلید رسیده است.

نسل بازنشسته‌ای که هنوز تصمیم می‌گیرد

بر اساس بررسی‌های میدانی و داده‌های منتشر شده در پایگاه‌های رسمی این نهادها، میانگین سنی اعضای هیئت رئیسه اتاق بازرگانی استان‌ها ۷۰ تا ۷۰ سال است. در اتحادیه‌های صنفی و اتاق‌های شهرستانی وابسته به اتاق اصناف ایران این عدد حتی بالاتر می‌رود و به ۷۲ سال می‌رسد. در اتاق تعاون نیز بیشتر مدیران کلیدی از دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی هستند و میانگین سنی هیئت رئیسه به حدود ۶۸ سال می‌رسد. برای مقایسه، کافی است نگاهی ببیندازیم به ساختار مشابه در کشورهای اروپایی و چهره‌های مشهوری که در سال‌های اخیر سکان‌دار بوده یا هستند. در آلمان، رئیس «اتحادیه صنعت و تجارت» (BDI) آقای Siegfried Russwurm متولد ۱۹۶۳ است، یعنی ۶۲ ساله. در تجربه فرانسه، رئیس اتاق بازرگانی پاریس (CCI Paris Île-de-France) آقای Dominique Restino متولد ۱۹۵۷، ۶۸ ساله است. اما در کنار او، سه نایب‌رئیس بین ۴۰ تا ۵۰ ساله فعالیت می‌کنند. در بریتانیا، رئیس فدراسیون اتاق‌های بازرگانی (BCC) خانم Sarah Howard متولد ۱۹۷۲ است؛ ۵۳ ساله. در ایتالیا نیز رئیس اتاق بازرگانی رم، Lorenzo Tagliavanti، ۶۱ ساله است. یعنی به‌طور میانگین، میانگین سنی رهبران بخش خصوصی اروپا حدود ۵۸ سال است، حدود ۲۰ سال کمتر از ایران.

نسل دارو و چرت‌های میان جلسه‌ای

یک عضو جوان اتاق بازرگانی تهران که خواست نامش فاش نشود، در گفت‌وگو با هفت صبح گفت: «بعضی از آقایان، با احترام، عملاً دیگر توان کار جدی ندارند. گاهی در جلسه‌های مهم، یکی از اعضای هیئت رئیسه در حال چرت زدن است یا منشی باید آرام صدایش کند تا رای بدهد. اما چون انتخابات در دایره بسته‌ای می‌چرخد، تغییر تقریباً غیر ممکن است.»

او ادامه می‌دهد که در یکی از جلسات اخیر، یکی از روسا به اشتباه جلسه را با شورای رقابت اشتباه گرفته و درباره قیمت خودرو حرف زده است. ما همه تعجب کردیم، ولی

نگاهی به آیین‌نامه‌واردات خودروی دست‌دوم که در عمل برای انحصار و اجرانشدن تدوین شده‌است

مافیای خودرو نویسندۀ پنهان آیین‌نامه واردات

آیین‌نامه واردات خودروهای دست‌دوم پس از ماه‌ها انتظار ابلاغ شد، اما محدودیت‌های متعدد ارزی، سیستمی و برندها، اجرای آن را تقریباً غیر ممکن کرده‌است

تعیین فهرست رسمی برندها و مدل‌های مجاز برای ثبت سفارش

در تشریح این ابلاغیه نخستین گره این است که وزارت صمت با اعلام فهرست رسمی برندها و مدل‌های مجاز برای ثبت سفارش، عملاً واردات خودروهای کارکرده را با محدودیت‌های جدیدی مواجه کرده است. درحالی که ادعا شده این فهرست به‌منظور اجرای مصوبه هیئت وزیران و ساماندهی فرآیند ثبت سفارش تدوین شده که تنها شامل برندهایی است که از نظر خدمات پس از فروش و تایید سیستمی شناسه، مورد تایید وزارتخانه هستند، اما از آنجایی که احتمالاً این خودروها در کشورها همسایه و از کشور سومی واردات می‌شوند محدودیت برند می‌تواند چالش بزرگی باشد. در نتیجه، بسیاری از خودروهای دست‌دوم که در بازارهای خارجی در دسترس و مقرون‌به‌صرفه هستند، دایره مجاز خارج شده‌اند.

تنها ایرانیان دارای تابعیت مجاز هستند

گره دوم این است که بر اساس ضوابط اعلام‌شده، تنها ایرانیان دارای تابعیت و اقامت خارج از کشور تا پیش از تاریخ ابلاغ مصوبه و مأموران ثابت دستگاه‌های دولتی، متشکل این طرح هستند. این به معنی مجاز نبودن ثبت‌نام برای افرادی است که هنوز اقامت را اخذ نکرده و در فرآیند آن هستند یا حتی دانشجویان ایرانی که در خارج تحصیل می‌کنند نیز مجاز به واردات خودرو دست‌دوم نیستند. به همین دلیل دایره واردکنندگان بازهم محدود می‌شود چرا که بسیاری از ایرانیان دارای تابعیت خارج ممکن است تردد زیادی در ایران نداشته باشند به همین دلیل توجیه واردات خودرو خارجی برای آنها بسیار کم است مگر با هدف فروش که عملاً با صدور مجوز تنها یک خودرو این شرایط هم به‌طور کامل از بین می‌رود. تاکنون یک مورد هم از این طریق وارد نشده است.

ثبت سفارش صرفاً تا پایان اسفند ۱۴۰۴ امکان‌پذیر است

همچنین ثبت سفارش نیز صرفاً تا پایان اسفند ۱۴۰۴ امکان‌پذیر خواهد بود و واردات باید از محل ارز شخصی و بدون انتقال ارز انجام شود و از آنجایی که هر فرد تنها مجاز به واردات یک خودرو بوده که باید حداکثر پنج سال از ساخت آن گذشته باشد. داشتن ارز و پیدا کردن این خودرو و طی کردن فرآیند واردات در چند ماه

حامل تجربه در صندلی ریاست حفظ گردد. بسیاری از این پیرمردها، کارخانه و تجارتخانه‌های خود را به پسران و دختران جوان‌تر خود می‌سپارند، اما از اتاق‌ها دل نمی‌کنند!» او اضافه می‌کند: «در شرایطی که سرعت تحولات جهانی از تجارت دیجیتال با هوش مصنوعی زیاد است، مدیران ۷۰ ساله یا حتی پیرتر، توان تصمیم‌گیری سریع و فناوریانه ندارند. همین عامل باعث عقب‌ماندگی بخش خصوصی ایران در مقایسه با رقبای منطقه‌ای شده است.»

ترکیب خطرناک قدرت و ترس

کارشناسان معتقدند دلیل اصلی چسبندگی این نسل به صندلی‌های مدیریتی، ترکیبی از دو عامل است: قدرت و ترس. قدرت از آن جهت که این موقعیت‌ها در ایران علاوه بر اعتبار اجتماعی، نفوذ اقتصادی واقعی دارند. ترس هم از آن جهت که بسیاری از این مدیران نگران‌اند با کنار رفتنشان، دیگر کسی سرانگشان نیاید. یکی از اعضای سابق اتاق تعاون در گفت‌وگویی غیررسمی گفت: «وقتی ۳۰ سال در یک جایگاه هستی، آن جایگاه تبدیل به بخشی از هویت می‌شود. برای همین، خداحافظی برایشان شبیه مرگ است.»

جوان‌ها کجا هستند؟

پاسخ ساده است: پشت در مانده‌اند. در اتاق بازرگانی تهران، از مجموع بیش از ۴۰ عضو هیئت نمایندگان، تنها پنج نفر زیر ۴۵ سال هستند. در اتاق تعاون ایران، هیچ عضو هیئت رئیسه‌ای زیر ۵۰ سال وجود ندارد. در اتاق اصناف، این عدد به صفر مطلق نزدیک است. در حالی که در دنیا، حضور جوانان در این نهادها یک الزام ساختاری است. به‌طور مثال، در اتاق بازرگانی آلمان، کمیته‌ای مستقل از مدیران جوان زیر ۴۰ سال تشکیل شده که در تصمیم‌سازی‌ها نقش مشورتی دارند. در بریتانیا نیز، اتاق‌ها مؤلفند حداقل ۲۰ درصد کرسی‌های خود را به کارآفرینان نسل جدید اختصاص دهند.

وقت تحویل کلید رسیده است

نوسازی در بخش خصوصی، تنها به معنای تغییر سن نیست، بلکه به معنای تغییر ذهنیت است. اما شرط اولش، کناررفتن نسلی است که هنوز تصور می‌کند «جوان‌ها باید صبر کنند تا تجربه پیدا کنند.» در حالی که تجربه، دیگر نه در اتاق‌های در بسته بلکه در بازار جهانی، در استارت‌آپ‌ها، در شبکه‌های بین‌المللی و در جریان واقعی کار شکل می‌گیرد. اتاق‌های بازرگانی، اصناف و تعاون ایران در یک نقطه تاریخی ایستاده‌اند: یا باید جوان شوند، یا در خاطره‌ها بمانند. وقتی در اروپا میانگین سنی رهبران بخش خصوصی زیر ۶۰ سال است و در ایران آن ۷۵، یعنی ما ۲۰ سال از زمان عقیم، نه فقط در سن، بلکه در تفکر و تصمیم‌سازی، تا وقتی که صندلی‌ها از عطر دارو و صدای چرت میان جلسه‌ای پر است، امیدی به حرکت بخش خصوصی نیست. کلید نوسازی در جیب پیرمردهاست، اما هنوز کسی جرات نکرده بگوید وقت آن رسیده که کلید را پس بدهند.

آیین‌نامه واردات خودروی دست‌دوم که در عمل برای انحصار و اجرانشدن تدوین شده‌است

آیین‌نامه اجرایی واردات خودرو دست دوم که در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۴۰۴ به تصویب هیئت وزیران رسید، بالاخره ابلاغ شد. مصوبه در ابتدا با ابهاماتی جدی درباره نحوه ورود خودرو توسط ایرانیان مقیم خارج از کشور همراه بود و نهایتاً این ابهامات در اواسط شهریور با ابلاغیه‌ای به گمرک و تشریح فرآیند در قالب هشت بند، تاحدی برطرف شد و مسیر اجرایی برای واردات خودروهای سواری، به‌ویژه خودروهای دست‌دوم، روشن‌تر شده، اما هنوز هم چالش‌های زیادی دارد. به عبارت دیگر آیین‌نامه واردات خودروهای سواری برای ایرانیان خارج‌نشین به‌صورت رسمی ابلاغ شده، اما محدود شدن برندهای مجاز، پیچیدگی‌های سیستمی، الزام‌های ارزی و محدودیت در تعداد خودرو، عملاً مسیر واردات خودروهای دست‌دوم را با چالش‌های مدی مواجه کرده که گویا قرار نیست در بازار داخلی تغییراتی ایجاد کند. در شرایطی که بازار داخلی با کمبود تنوع و قیمت‌های بالا روبرو است، این موانع می‌تواند فرصت بهبود دسترسی مصرف‌کنندگان به خودروهای اقتصادی را بین ببرد و اهداف اولیه طرح را تحت‌الشعاع قرار دهد.

آزاد کلهر

هفت صبح

ممنوعیت تخلیه بدون ثبت سفارش و تخصیص ارز، عملاً دامنه انتخاب را برای واردکنندگان به‌شدت محدود کرده است. این به معنای آزادسازی واردات روی کاغذ است و عملاً دست انداز برای واردکنندگان به قدری گذاشته شده که حداقل خودرو از این فیلترها عبور کنند که به نظر می‌رسد در نهایت عده‌ای ایرانی خارج‌نشین با در اختیار گذاشتن کد ملی خود در اختیار برخی شرکت‌های واردکننده مسیر واردات خودروهای دست دوم را طی کنند. این مسئله نیز بار دیگر همان مشکلات قبلی یعنی اجاره کد ملی و در نهایت انحصار خودروهای دست دوم در اختیار چند واردکننده را به وجود می‌آورد.

محدودیت ارائه ضمانت خدمات پس از فروش

از سوی دیگر، واردات خودروهای نو نیز با

ظاهر برای حفظ کیفیت و استانداردهای ایمنی و زیست‌محیطی تاکید شده پس وقتی دامنه انتخاب برای متقاضیان به‌شدت کاهش داده شده نباید دست و پای واردکنندگان را ببندند.

مجوزی که اجرایی نمی‌شود

در حالی که بازار جهانی خودروهای دست‌دوم تنوع گسترده‌ای دارد، تنها برندهای خاصی از اروپا، ژاپن و کره جنوبی در فهرست مجاز واردات قرار گرفته‌اند. این محدودیت، امکان واردات خودروهای اقتصادی و مقرون‌به‌صرفه را کاهش می‌دهد، از طرف دیگر با توجیه به قیمت‌های جهانی، دستمای به خودروهای زیر ۱۰ هزار یورو را برندهای معتبر نیز دشوارتر است. اگرچه آیین‌نامه واردات خودروهای کارکرده با هدف تسهیل دسترسی مصرف‌کنندگان و کاهش فشار بر بازار داخلی تدوین شده، اما مجموعه‌ای از شروط فنی، ارزی، سیستمی و برندمحور، عملاً اجرای آن را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. در شرایطی که بازار خودرو با کمبود عرضه و قیمت‌های افسارگسیخته روبرو است، این محدودیت‌ها می‌تواند اهداف اولیه طرح را تضعیف کرده و واردات خودروهای دست‌دوم را به مسیری پرهزینه و پیچیده تبدیل کند. اجرای موفق این سیاست، نیازمند بازنگری در دامنه برندها، تسهیل فرآیندهای اجرایی و کاهش موانع غیرضروری است تا واردات خودروهای کارکرده به‌عنوان یک راهکار مکمل، بتواند نقش موثری در تنظیم بازار ایفا کند. در واقع، این آیین‌نامه بیش از آنکه ابزار تنظیم بازار باشد، به ابزاری برای مدیریت تقاضا و جلوگیری از ورود گسترده خودروهای خارجی تبدیل شده است. به‌جای آنکه واردات خودروهای کارکرده به‌عنوان راهکاری مکمل در کنار تولید داخلی دیده شود، با چنان موانعی روبرو شده که تنها گروه‌های خاص با دسترسی به منابع ارزی، شبکه‌های وارداتی و ارتباطات اداری قادر به عبور از آن خواهند بود.

بنابراین، نتیجه واقعی این سیاست نه کاهش قیمت و افزایش تنوع، بلکه تثبیت انحصار، تداوم کمبود و حفظ ساختار فعلی بازار خودرو خواهد بود. اگر هدف، تنظیم بازار و حمایت از مصرف‌کننده است، باید مسیر واردات با نگاه واقع‌گرایانه و متوازن بازنگری شود؛ در غیر این صورت، آیین‌نامه‌ای که در ظاهر مجوز واردات می‌دهد، در عمل تنها به یک مجوز غیر قابل اجرا تبدیل خواهد شد.

یادداشت

دور زدن با فرمان رانت ممنوع!

حامد شایگان

هفت صبح



تجربه ارز ترجیحی نشان داد که بدون شفافیت، هرگونه مجوز تجاری خاص به سکوی فساد تبدیل می‌شود؛ راهکار، نه حذف واردات، بلکه اصلاح مسیر آن است. در شرایطی که اقتصاد ایران با فشارهای تحریمی، نوسانات ارزی و رکود تولید دست‌وپنجه نرم می‌کند، آزادسازی واردات به‌عنوان راهی برای دور زدن تحریم‌ها مطرح شده است. اما آنچه در ظاهر یک گشایش تجاری به نظر می‌رسد، در عمل می‌تواند به بستری برای گسترش رانت و انحصار تبدیل شود به‌ویژه وقتی واردات نه از مسیر شرکت‌های با سابقه و شفاف، بلکه با پشتوانه افراد و روابط غیررسمی انجام شود. در سال‌های گذشته، سیاست‌های تجاری کشور با شعار حمایت از تولید داخلی، واردات را محدود کردند، اما نتیجه نه رونق تولید بود و نه کاهش وابستگی، بلکه رشد قاچاق، افزایش قیمت‌ها و افت کیفیت کالاهای مصرفی. حالا با باز شدن روزنه‌ای برای واردات، نگرانی‌ها از تکرار همان چرخه معیوب دوباره بالا رفته و با چرخش برعکس به رانت‌های ویژه واردات و ارز شکل گرفته است.

بازگشت امضاهای طلایی؟

وقتی واردات به جای شرکت‌های تخصصی، به افراد حقیقی با واسطه‌هایی با روابط خاص سپرده شود، مسیر شفافیت از بین می‌رود. تجربه نشان داده که در چنین فضایی، امضاهای طلایی، تخصیص رانتی ارز و تضاد منافع میان سیاست‌گذار و ذی‌نفع به سرعت شکل می‌گیرد. این یعنی واردات به جای رقابت، به انحصار و سهم‌خواهی ویژه تبدیل می‌شود؛ و به‌جای کاهش قیمت، شاهد افزایش هزینه‌های پنهان خواهیم بود. ادعای دور زدن تحریم‌ها از طریق واردات، در ظاهر جذاب است؛ اما اگر این واردات از مسیر غیررسمی یا با پشتوانه افراد خاص انجام شود، عملاً ساختار رسمی اقتصاد را دور می‌زند. این همان نقطه‌ای است که به‌جای مقابله با تحریم خارجی، تحریم داخلی را تشدید می‌کند که با رانت، بی‌قانونی و تصمیم‌گیری سلیقه‌ای همراه است. وقتی واردات رسمی محدود می‌شود، بازار به سمت قاچاق سوق پیدا می‌کند. آمارها نشان می‌دهند که بیش از ۹۵ درصد کالاهای قاچاق بدون رصد وارد کشور می‌شوند. این حجم عظیم، بدون همراهی برخی حلقه‌های رسمی ممکن نیست. بنابراین، اگر واردات در زمان استیپک نیز به‌جای مسیر قانونی، از مسیرهای فردی و غیرشفاف انجام شود، تنها تحریم‌ها دور زده نمی‌شوند، بلکه ساختار اقتصاد رسمی نیز دور زده خواهد شد. اما تبعات آن دامن مردم را نیز می‌گیرد چرا که ممکن است به واسطه مسیرهای ویژه‌ای که واردات کالا انجام می‌شود، انحصارات ویژه نیز به وجود بیاید در نتیجه قیمت‌ها نیز دستخوش نوسان خواهد شد دقیقاً مشابه همان اتفاق دلار ۴۲۰ تومانی که هر کس کانالی در دستگاه‌های متولی برای دریافت ارز داشت مجوزی ثبت کرد، برای نمونه کسی که تا قبل از آن موز واردات کرده بود حالا برای کسب سهمیه ارزی بالاتر وارد بازار موبایل شده بود و ... همین مسئله منجر شد تا بازار به‌طور کامل به هم بریزد.

راهکارها کدامند؟

اگر هدف واقعی، کاهش فشار تحریم و بهبود دسترسی مردم به کالاهای باکیفیت است، باید واردات از مسیر شرکت‌های تخصصی، با ضوابط روشن و نظارت دقیق انجام شود. تک‌نرخی شدن ارز، حذف امضاهای طلایی و بازگرداندن تصمیم‌گیری به فعالان واقعی اقتصاد، می‌تواند واردات را به ابزار تنظیم بازار تبدیل کند نه به سکوی رانت و انحصار.

بنابراین برای آنکه واردات در شرایط تحریمی به ابزاری برای تقویت اقتصاد ملی تبدیل شود و نه بستری برای گسترش رانت، باید مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری و اجرایی در دستور کار قرار گیرد. در ادامه، چند راهکار عملی برای تحقق این هدف ارائه می‌شود:

۱. به‌جای واگذاری مجوز واردات به افراد حقیقی با واسطه‌های غیررسمی، باید سامانه‌ای طراحی شود که شرکت‌های واردکننده بر اساس سابقه، تخصص، توان مالی و عملکرد گذشته انتخاب شوند. این رتبه‌بندی می‌تواند تخصیص مجوز، ارز و اولویت‌های وارداتی باشند. چنین سازوکاری می‌تواند از ورود افراد فاقد صلاحیت جلوگیری کرده و مسیر رقابتی را حفظ کند.

۲. مناطق آزاد می‌توانند به‌عنوان پایگاه‌های تجاری برای واردات کالاهای تحریمی عمل کنند، به شرط آنکه نظارت دقیق بر ورود و خروج کالا، ثبت تراکنش‌ها و تخصیص ارز در این مناطق برقرار باشد. این مدل، هم امکان دور زدن تحریم را فراهم می‌کند و هم از تبدیل شدن مناطق آزاد به حیطه خلوت رانت‌جویان جلوگیری خواهد کرد.

۳. توسعه پلتفرم‌های تجارت خارجی با کشورهای همکار غیر تحریمی برای نمونه ایجاد پلتفرم‌های مشترک با کشورهای همکار مانند چین، روسیه، هند یا برخی کشورهای آسیای میانه، می‌تواند مسیرهای جدیدی برای واردات کالاهای تحریمی باز کند. این پلتفرم‌ها باید با مشارکت بخش خصوصی و با نظارت نهادها، تخصصی طراحی شوند تا از تبدیل شدن به کانال‌های انحصاری جلوگیری شود.

۴. برای کالاهایی که در شرایط تحریمی با تقاضای بالا مواجه‌اند، می‌توان بورس واردات راهاندازی کرد. در این مدل، شرکت‌های واردکننده با ارائه قیمت، زمان تحویل و کیفیت کالا رقابت می‌کنند و مصرف‌کننده یا تولیدکننده داخلی از میان آن‌ها انتخاب می‌کند. این سازوکار، هم شفافیت ایجاد می‌کند و هم مانع از انحصار می‌شود.

۵. هر کالایی که وارد کشور می‌شود باید در سامانه‌ای عمومی با جزئیات کامل ثبت شود: نام واردکننده، قیمت، ارز مصرف‌شده، کشور مبدأ و زمان ورود. این اطلاعات باید برای رسانه‌ها، نهادها، نظارتی و مردم قابل دسترسی باشد تا امکان رصد و مقابله با رانت فراهم شود.

۶. به‌جای تمرکز تصمیم‌گیری در وزارتخانه‌ها، باید بخشی از فرآیند تخصیص مجوز واردات به اتاق‌های بازرگانی و تشکل‌های صنفی واگذار شود. این نهادها با شناخت دقیق از فعالان بازار، می‌توانند مانع ورود افراد فاقد صلاحیت شوند و مسیر رقابتی را حفظ کنند.

۷. در شرایطی که دسترسی به ارز رسمی محدود است، باید از ابزارهای نوین مانند رمزارزهای قانونی، تهاتر کالا با کشورهای همکار و قراردادهای پایاپای استفاده کرد. این روش‌ها اگر با نظارت دقیق همراه باشند، می‌توانند تحریم را دور بزنند بدون آنکه به انحصار و فساد منجر شوند.

نقشه نامرئی ثروت

اروپا میزبان یک پنجم میلیاردرهای جهان است



رامین لطفی

دبیر بین الملل

اروپا، بسا تاریخ دیرینه‌اش در تجارت، صنعت و سرمایه‌داری، امروز خانه بیش از یک‌پنجم میلیاردرهای جهان است اما پشت این افتخار ظاهری، واقعیتی از نابرابری پنهان شده است. طبق داده‌های موسسه ورلند دیتا، در تمام کشورهای اروپایی، یک در صد ثروتمندترین جمعیت، دست کم ۲۰ درصد از کل ثروت ملی آن کشور را در اختیار دارند. در برخی از کشورهای اروپایی نیز این سهم حتی از ۲۵درصد نیز فراتر می‌رود. قرارای که روزی مهد طبقه متوسط قدرتمند بود، اکنون در بسیاری نقاطش میان برچ‌های شیشه‌ای و لوکس میلیاردرها و خیابان‌های فرسوده و انبوه افراد نیازمند، شکافی محسوس شکل گرفته‌است.بی‌شک هیچ‌جا این تضاد به روشنی آلمان، ایتالیا و بریتانیا دیده نمی‌شود.

آلمان، قله اصلی قاره

در صدر فهرست میلیاردرهای اروپا، آلمان ایستاده است، کشوری صنعتی و صادرات‌محور که ۱۷۱میلیاردر را در دل خود جای داده است. مجموع دارایی این گروه به حدود ۶۷۴میلیارد یورو می‌رسد. ثروتمندترین فرد آلمان، دیتر شوارتس، مالک امپراتوری فروشگاه‌های زنجیره‌ای «لیدل» و «کافلند» است که با ثروتی حدود ۳۵میلیارد یورو، در رتبه ۳۷جهان قرار دارد. گفتمنی است، آلمان در جهان، پس از ایالات متحده، چین و هند، چهارمین کشور با بیشترین تعداد میلیاردرهاست، جایگاهی که با قدرت اقتصادی این کشور همخوان است اما نشانه‌ای نیز از تمرکز ثروت در دستان معدود دارد.

ایتالیا و طعم شکلاتی ثروت

ایتالیا در جایگاه دوم اروپا قرار دارد. این کشور با ۷۴میلیاردر و مجموع ثروت حدود ۲۸۹میلیارد یورو، یکی از مراکز سنتی سرمایه‌داری خانوادگی در اروپا محسوب می‌شود. ثروتمندترین مرد ایتالیا جیووانی فررو است، وارث و مدیر گروه خوراکی معروف «فررو» که برندهایی چون «نوتلا» و «کیندر» را در مالکیت خود دارد. او با دارایی ۳۲.۶میلیارد یورو، در رتبه ۴۱جهانی قرار گرفته است. در ایتالیا، ثروت میلیاردرها اغلب با

میراث خانوادگی و شرکت‌های خانوادگی گره خورده و این تصویری سنتی از سرمایه‌داری اروپایی را بازتاب می‌دهد. سرمایه‌ای که کمتر مبتنی بر فناوری و بیشتر بر برندهای کهنه و امپراتوری‌های محلی بنا شده است.

بریتانیا: جزیره‌ای میان سرمایه و مالی گرایی

در رده سوم، بریتانیا با ۵۵میلیاردر و ثروتی معادل ۲۰۳میلیارد یورو جای گرفته است. ثروتمندترین فرد این کشور مایکل پلت، مدیر صندوق سرمایه‌گذاری «پلوکرتس» است که دارایی‌اش حدود ۱۶میلیارد یورو برآورد می‌شود و در رتبه ۱۰۶جهان قرار دارد. بریتانیا با وجود لندن پرزرق‌وبرق و نقش دیرینه‌اش در مالی‌سازی جهان، از نظر تعداد میلیاردرها فاصله زیادی با آلمان دارد. اما حضور شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌های خصوصی و خانواده‌های ثروتمند، لندن را همچنان به یکی از قطب‌های مالی جهان بدل کرده است.

فرانسه و مردی با امپراتوری طلا و عطر

در فرانسه که ۵۲میلیاردر را در خود جای داده، یک نام بیش از همه می‌درخشد: برنار آرنو، رئیس گروه لوکس ال‌وی‌اماچ که مالک برندهای مشهوری چون لویی ویتون و کریستین دیور است. ثروت آرنو در سال ۲۰۲۵حدود ۱۵۲میلیارد یورو برآورد شده است. او که در سال ۲۰۲۴در صدر فهرست جهانی قرار داشت، اکنون در جایگاه پنجم جهان ایستاده است. در فرانسه، بحث مالیات بر ثروت همواره داغ است و آرنو یکی از چهره‌هایی است که هر بار نامش در این مناقشه به میان می‌آید، میلیاردر محبوبی که نماد شکاف طبقاتی در فرانسه شده است و هر روز یکی از سیاست‌مداران برای مصادره بخشی از ثروت او به عنوان مالیات بر ثروت نقشه می‌کشد.

قاره‌ای در شمال و غرب ثروتمند

پس از چهار قدرت بزرگ، سوئد با ۴۵میلیاردر و سوئیس با ۴۲میلیاردر در جایگاه‌های پنجم و ششم اروپا قرار دارند. در سوئد، استفان پرسون، وارث برند



چرا وزارت خارجه نمی تواند تحرک ملموسی در عرصه دیپلماسی نشان دهد؟

دیپلماسی بدون صدا

دولت چهاردهم با تحولات منطقه‌ای و جهانی پیچیده مواجه شده که مدیریت آن فراتر

از توان وزارت خارجه است



حسین فاطمی

هفت صبح

حمید ابوطالبی، دیپلمات سابق و مشاور سیاسی حسن روحانی، در یادداشتی تویتری به وضعیت کنونی سیاست خارجی ایران در دومین سالگرد هفتم اکتبر اشاره کرد و نوشت: «امروز هفتم اکتبر است؛ روزی که دو سال پیش خاورمیانه بار دیگر به آتش کشیده شد. اکنون در تهران ظاهرآ همه چیز آرام است. بیانه‌ها تکرار می‌شوند، محکومیت‌ها ادامه دارد اما در اتاق‌های دیپلماسی تنها صدای سکوت شنیده می‌شود.»

ابوطالبی هشدار داد که «هجدهم اکتبر نزدیک است. روزی که برجام رسماً به تاریخ می‌پیوندد و شاید مفهوم گفت‌وگو در این سرزمین نیز دفن شود.» او با اشاره به سخنان سخنگوی وزارت خارجه افزود: «در این مقطع برنامه‌ای برای مذاکره با آمریکا وجود ندارد و باوروازی نیز فعلاً گفت‌وگویی در دستور کار نیست. تفاهم قاهره هم کارایی عملی ندارد. در مقابل، منطقه پر از تحرک و رایزنی است، دولت‌ها در پی بازتعریف نظم آینده‌اند اما ایران در سکوت به سر می‌برد.»

این دیپلمات پیشین در ادامه نوشت: «وزارت خارجه تنها در مقام صدور بیانه‌به عمل می‌کند و سیاست خارجی در تهران گویی تبدیل به سرگرمی شده است که در سالن فوتبال شنیده می‌شود، نه در میز مذاکره.

حتی وزیر امور خارجه، در شرایطی که باید پیگیر حقوق ملت باشد، مشغول شرکت در مراسم و مناسبت‌هاست.»

در پایان، ابوطالبی با لحنی کنایه‌آمیز نوشت: «عجب دولتی است این دولت.»

نقد صریح سکوت دیپلماتیک و الزامات پاسخگویی

ابوطالبی در انتقاد خودی بی تعارف عمل کرده و بخشی از واقعیت تلخ کنونی را روشن کرده است. باید اذعان داشت که سیاست خارجی ایران در وضعیت کنونی دچار رخوت و فقدان

سیاست ایران و جهان

| روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۴۱۶۸ | پنجشنبه ۱۷ مهر | ۱۴۰۴

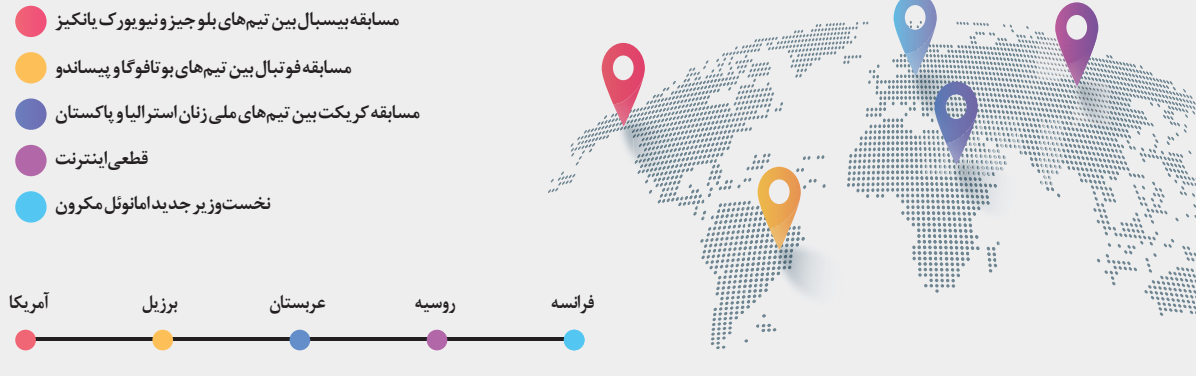


گاردین آمریکا، عکس و تیتتر اصلی خود را به اعزام نیروهای گارد ملی تگزاس به شیکاگو اختصاص داد. با دستور ترامپ، شهرهای آمریکا صحنه نبرد نیروهای نظامی با مردم شده است.

<

لو پاریزین فرانسه، تصویر اصلی خود را به رهبران سیاسی نزدیک به دولت امانوئل مکرון اختصاص داد و نوشت فرصت برای اتحاد کوتاه است و این افراد باید برای حفظ دولت، اختلافات را کنار بگذارند.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



بازگشت مخمسه با دی کاپریو؟



فیلم «مخمسه ۲» به کارگردانی مایکل مان با بودجه ۱۷۰میلیون دلاری از برداران وارنر به استودیوی آمازون ام‌جی‌ام منتقل شد. جری بروکهایمر، تهیه‌کننده «دزدان دریایی کارائیب» و «تاپ گان»، تهیه‌کنندگی این پروژه را بر عهده دارد. لئوناردو دی کاپریو، ستاره برنده اسکار، در کنار آدام درایور، بردلی کوپر و آستین باتلر از گزینه‌های اصلی نقش‌آفرینی است، هرچند هنوز قراردادی بسته نشده. داستان براساس رمانی از مان و مگ گاردینر، «پدرخوانده ۲» روایت می‌شود. فیلم، ماجراهای کریس شهرلیس با بازی ول کیلمر فقید در قسمت اول را یک روز پس از سرقت اصلی دنبال می‌کند. ماجراهایی که در بازه‌های زمانی مختلف، از شش سال قبل تا سال‌ها بعد، در لوکیشن‌هایی چون لس‌آنجلس، شیکاگو، لاس‌گاس، آمریکای جنوبی و آسیای جنوب شرقی می‌گذرد. برداران وارنر به دلیل

هزینه‌های بالای پروژه و سابقه مان در بودجه‌های کلان، ابتدا با بودجه ۲۳۰ میلیون دلاری مخالفت کردند و پیشنهاد ۱۵۰ میلیون دلاری را آن هم مشروط به ساخت قسمت سوم پذیرفتند. مان سرانجام با ۱۷۰ میلیون دلار به مازون پیوست. دی کاپریو به احتمال فراوان، نقش جوانی نیل مک‌کالی با بازی رابرت دنیرو در قسمت اول یا وینسنت هانا با بازی آل پاچینو در قسمت اول را بازی خواهد کرد.

گزارش

مجلس و جنگ شناختی

هفت صبح | ابراهیم رضایی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس اعلام کرد با مصوبه کمیسیون متبوعش، کمیته جدیدی به نام «قدرت نرم و مقابله با تهدیدات شناختی» تشکیل داده است. وی توضیح داد که «تهدیداتی در جنگ ترکیبی دشمن علیه کشور ما وجود داشت که بخشی از این تهدیدات در ماه‌ها و سال‌های اخیر در حوزه نرم و جنگ شناختی بود. براین اساس، کمیسیون امنیت ملی این کمیته را تشکیل داد که مسئولیت آن برعهده مجتبی زارعی، نماینده مردم تهران است.» اعلام تشکیل «کمیته قدرت نرم و مقابله با تهدیدات شناختی» در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در ظاهر نشانه‌ای از توجه نهاد قانون‌گذار به ابعاد تازه تهدیدات علیه کشور است. تهدیداتی که دیگر صرفاً در عرصه نظامی یا اقتصادی بروز نمی‌یابند، بلکه در ساحت ذهن، ادراک و تصویرسازی از واقعیت شکل می‌گیرند. بااین حال، آنچه در عمل دیده می‌شود، بیش از آنکه نشانه درک عمیق از «جنگ شناختی» باشد، گاه بیشتر به تلاشی شکلی و تبلیعی برای پاسخ به فشار فضای رسانه‌ای شباهت دارد.

مجلس در مقام نهاد سیاست‌گذار و ناظر می‌تواند نقش بنیادینی در ساماندهی گفتمان دفاع شناختی ایفا کند اما تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که فاصله میان مصوبه و عمل در ساختار قانون‌گذاری ما چندان کوتاه نیست. بسیاری از طرح‌ها و مصوبات مشابه، پیش‌تر نیز با نیت تقویت «قدرت نرم» تصویب شده‌اند اما به‌دلیل فقدان درک مفهومی مشترک از جیستی تهدیدات نرم و شناختی، هیچگاه به مرحله‌اثربخشی نرسیده‌اند. تشکیل این کمیته، در صورتی که قرار باشد در همان مدار بیانیه و مصاحبه باقی بماند، نه‌تنها کمکی به مصون‌سازی کشور نمی‌کند، بلکه به تکرار چرخه‌ای از تصمیم‌سازی‌های بی‌ثمر می‌انجامد که صرفاً در سطح عناوین و جلسات می‌ماند.

مجلس و سیاست‌زدگی در مواجهه با پدیده‌ای فراتر از سیاست

یکی از مشکلات دیرینه مجلس شورای اسلامی و به‌ویژه کمیسیون امنیت ملی، غلبه نگاه سیاست‌زده بر مسائل راهبردی است. جنگ شناختی، ذاتاً پدیده‌ای چندلایه و میان‌رشته‌ای است که نیازمند ترکیبی از روان‌شناسی، ارتباطات، فناوری، جامعه‌شناسی و امنیت ملی است اما هنگامی که درک نمایندگان از این جنگ به بیانیه‌های جناحی یا رقابت‌های داخلی تقلیل می‌یابد، خروجی آن جز تولید ادبیاتی سیاسی در لاف‌ها مفاهیم امنیتی نخواهد بود.

در واقع، بخش قابل‌توجهی از فاصله مجلس با مفهوم واقعی «جنگ شناختی» از همین سیاست‌زدگی ناشی می‌شود؛ آنجا که تهدیدات نرم با برچسب‌های سیاسی تفسیر می‌شوند و نه به‌عنوان بخشی از راهبرد نفوذ و مهندسی ذهن جامعه. از همین‌رو، تصمیمات کمیسیون در بسیاری مواقع در حد واکنش رسانه‌ای باقی می‌ماند؛ واکنشی که بیشتر برای اثبات «فعال بودن مجلس» است تا برای تولید راهکار واقعی.

افزون بر این فهم ناقص از «قدرت نرم» گاه به نوعی سوءبرداشت می‌انجامد که حتی رسانه ملی، دانشگاه‌ها یا نهادهای فرهنگی نیز صرفاً به مجریان بخشنامه‌های سیاسی تقلیل می‌یابند. در چنین فضایی، نمی‌توان از مجلس انتظار داشت نسخه‌ای جامع و واقع‌گرایانه برای مواجهه با جنگ شناختی بنویسد؛ زیرا جنگ شناختی پیش از هر چیز، نبردی است برای بازسازی ادراک جامعه، نه میدان رقابت جناحی.

سینمای کمدی ایران زیر نفوذ اینفلوئنسر ها و الگوریتم‌ها، از نقد اجتماعی دور شده است

طنز به اندازه سه ثانیه

● سینمای ایران میان شوخی‌های تکراری و قهقهه‌های آسان، راه خودش را گم کرده است

● فیلم‌های پر فروش امروزی بیشتر بر اساس ترندها ساخته می‌شوند تا بر پایه فیلمنامه و شخصیت پردازی عمیق



ایمان برین
هفت صبح

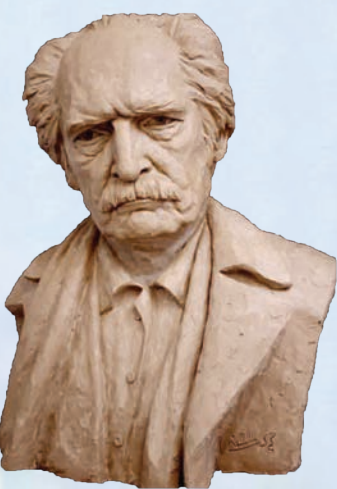
در صف‌های بلیت، صدای خنده از همان آغاز شنیده می‌شود. سالن پر از جمع‌های خانوادگی است، تماشاگران پاپ‌کورن به‌دست، آمده‌اند تا دو ساعت از شلوغی و اخبار فرار کنند. فیلم هنوز شروع نشده، اما شوخی‌های تیز و آشنا از همان تیزرها به گوش می‌رسد؛ شوخی‌هایی که از ویدیوهای وایرال فضای مجازی آمده‌اند. سینمای امروز ایران چنین تصویری دارد: گاه پررونق، گاه شاد، گاه پرفروش اما گرفتار در چرخه‌ای از خنده‌های فوری.

کمدی همیشه بخش مهمی از سینمای ایران بوده است. از روزهای نخست تا دوران طلایی دهه هفتاد، از «چاره‌نشین‌ها» تا «مارمولک»، خنده در سینمای ایران معنا داشت؛ ابزاری بود برای نقد، برای تسکین، برای حرف زدن بی‌واسطه با مردم. اما امروز، خنده‌ها از دل زندگی نمی‌آیند، از دل ترندها می‌آیند. بسیاری از فیلم‌های پرفروش امسال به‌جای فیلمنامه، به پایه شوخی‌هایی شکل گرفته‌اند که چند ماه پیش در اینستاگرام وایرال شده‌اند. انگار فیلم‌سازها پشت موبی‌تور نشسته‌اند و از میان پست‌های طنز، فیلمنامه تازه‌شان را بیرون می‌کشند.

چنین روندی شاید در نگاه اول بی‌ضرر به نظر برسد؛ مردم خنده‌شان، سینما سرگرم‌شان می‌کند و گیشه رونق دارد. اما زیر این ظاهر خندان، واقعیتی تلخ جریان دارد. سینمای ایران از تنوع تهی می‌شود. در گیشه، جایی برای فیلم اجتماعی، تجربه‌گرایانه یا حتی عاشقانه باقی نمانده است.

مخاطب عام با حجم انبوهی از شوخی‌های تکراری مواجه است و تماشاگر جدی، از سینما فاصله گرفته.

سانسور گسترده در موضوعات اجتماعی و سیاسی، یکی از دلایل اصلی این وضعیت است. بسیاری از فیلم‌سازان برای عبور از سد نظارت، به سراغ ژانر کمدی رفته‌اند تا در سایه شوخی بتوانند حرفی بزنند، اما در این مسیر خود طنز به هدف تبدیل شده است. از دل این فشارها، نوعی کمدی بی‌خطر و بی‌زاویه زاده شد؛ شوخی‌هایی که هیچ کس را نمی‌سوزاند، هیچ مسئله‌ای را باز نمی‌کند و تنها قرار است لبخندی موقت بر لب مخاطب بنشاند.



رسیده‌ام که وقتی سفارشی به من سپرده می‌شود، اولین قدم این است که آن خصیصه «سفارش بودن» را فراموش کنم. این خصیصه، خود بزرگ‌ترین مزاحم است. هنر، موجودی بسیار حساس است. کافی است هنرمند در دل خود به بهای مادی مجسمه فکر کند... اثر ماندن یک لیوان آب زلال است؛ اگر با یک قطره ناپاکی آلوده شود، روحش تیره‌وتار می‌گردد. وقتی روح آلوده شد، آن جریان منطقی، خالص و عاشقانه خود را از دست می‌دهد و هرگز به مخاطب منتقل نخواهد شد.» او تأکید می‌کند که هرگز سفارشی را که باب میل و اعتقادش نباشد، یا با باورهای درونی‌اش منافات داشته باشد، حتی در قبال دریافت مبالغ هنگفت انجام نخواهد داد؛ چرا که معتقد است پذیرش چنین کاری، روح آدمی را آلوده می‌کند.

بضاعت ما و ماندگاری آثار

در ادامه، بحث به فضای کنونی مجسمه‌سازی شهری و مسئله متریا ل و ماندگاری آثار کشیده می‌شود. ضیاءالدینی فضای فعلی را «بضاعت ما» می‌نامد. مجسمه‌سازی به معنای امروزی، پیشینه‌ای اندک دارد. در حقیقت، ما یک تاریخ پیوسته در این عرصه نداشته‌ایم. فاصله و چاهی بسیار عمیق میان مجسمه‌سازی دوران پیش از اسلام تا امروز پدید آمده است و پر کردن این شکاف، هنوز میسر نشده. در نتیجه، ما فاقد یک روال منطقی، تدریجی و توالی مشخص هستیم. آنچه اکنون می‌بینیم، در واقع بضاعت و دستاورد امروز ماست؛ حاصلی از پیچ‌وخم‌های پررنجی که مجسمه‌سازان با تحمل آن، توانستند جانی دوباره به این هنر ببخشند.» در مورد ماندگاری آثار، او به خاطره‌ای از یک مجسمه سنگی عظیم در وین اشاره می‌کند که یک روز شاهد بود این مجسمه را برای مرمت منتقل کرده بودند. در همین راستا اضافه می‌کند: «حتی جنسی که دارای استحکام سنگ یا برنز باشد، به هر تقدیر نیازمند مرمت است. عوامل جوی، برنز را اکسیده می‌کنند و بارش باران، آلودگی‌ها و جرم‌هایی را به پیکره می‌افزاید؛ اینها فرآیندهایی کاملاً طبیعی هستند. این دو مصالح (سنگ و برنز) بسیار ماندگارند و اگر ارزش یک اثر اقتضا کند، شایسته‌تر است که از آنها استفاده شود. متأسفانه، عواملی که مسئول زیباسازی شهرها هستند، این هزینه‌ها را متقبل نمی‌شوند.

از همین روست که به‌ندرت پیش می‌آید کاری بر نژی شود. من شخصا بیشتر از بتن استفاده می‌کنم که ماندگاری بالایی دارد.»



می‌کنم.» او این رویه را دوست دارد، چرا که نمی‌خواهد واسطه‌ای پیش بیاید که آن «رابطه خاص و درونی» را قطع کند. تنها در موارد سفارشی که کارفرما نیاز به پیش‌بینی اثر دارد، یک اتود ساده روی کاغذ می‌زند و پس. این شیوه، مصداق بارز استقلال هنرمند از قواعد دست‌وپاگیر مرسوم و اطمینان مطلق به تصویر ذهنی است.

پیکر تراشی روح: مسئله شباهت و عشق

این سردیس‌ها از نظر فرم چهره، فاصله‌ای بسیار زیاد با واقعیت سوزه دارند» و «گویی بی‌تلاش و سردستی ساخته شده‌اند.» مسیر را برایم گشود.» عشق، تنها استاد این هنرمند بوده است. عشقی که در نهایت او را به آفرینش آثاری بزرگ و ماندگار، چون «تندیس مقاومت» در اقلیم کردستان عراق با ارتفاع ۲۲ متر رسانده است.

گفت‌وگو با هادی ضیاءالدینی درباره معنا، عشق و اصالت در مجسمه‌سازی

او که روح را در سنگ می‌دمد

روح در چهره: راز جان‌بخشی به سنگ و نقد سردیس‌های بی‌احساس



الهه کاکایی
هفت صبح

هادی ضیاءالدینی، نامی آشنا در گستره هنرهای تجسمی ایران است. صرفاً به واسطه نمایشگاه‌های پررنگ‌ها یا حاشیه‌های روزمره شهرت ندارد، به دلیل آثاری که در جای جای این سرزمین و فراسوی مرزها، ایستاده‌اند؛ استوار و صاحب‌هویت شناخته می‌شود. پیکره‌های او صرفاً تندیس‌های سنگی یا برنزی نیستند، آنها جان‌هایی‌اند که در کالبد فرم، دمیده شده‌اند. نقاشی‌هایش نیز گویی بر شی از همان روحیه پرکار و عاشق‌پیشه است که پشت هر مجسمه عظیمش پنهان شده. در یک بعدازظهر دلنشین، در محضر این هنرمند صاحب سبک نشنستیم تاز «لف» آغاز زبست تا «ی» استقلال در هنر بشنویم؛ روایتی که کمتر در میان شلوغی‌های هنر امروز، مجال شنیدن می‌یابد.

کودکی، الفت با روح و عرفان

برای هنرمندی چون ضیاءالدینی که سنگ و فلز را به سخن می‌آورد، باید از همان ابتدای زبست سراغ ریشه‌ها را گرفت. آیا این علاقه‌مندی و الفت با هنر، یک حادثه بوده یا ریشه در خمیرمایه کودکی او دارد؟ «شکی نیست که شرایط زبستی و اجتماعی، همینطور تأثیرات محیطی، پایه‌های اولیه شکل‌پذیری ما را می‌سازند و نقشی اساسی در این میان دارند. از آن مهم‌تر، الفت عمیق خانواده‌ام با شعر و ادبیات و عرفان بود. آنان در عین حال، افرادی بسیار روشن‌بین و منطقت بودند؛ همین زمینه باعث شد که من برای ورود به این عرصه، تشویق فراوان شوم. تأثیر دوره کودکی بر شکل‌گیری علایق و هنر، حقیقتی بدیهی و انکارناپذیر است.» این الفت و تربیت در خانواده‌ای که «باز» و «اعتناپذیر» بوده‌اند، ضیاءالدینی را از همان سنین کم، همپای پسروراد در دنیای خیال و فرم کرده است. همیشه میان الفت با یک هنر (مانند شعر و عرفان) تا انتخاب مسیری دیگر (مانند مجسمه‌سازی) فاصله‌ای هست که باید پر شود.

طراحی، استقلال و نفی واسطه

ضیاءالدینی، فارغ‌التحصیل نقاشی از دانشکده است و شاگرد استاد فقید، هانیبال الخاص. این پیشینه نقاشی و تسلط بی‌نظیر بر طراحی، نقشی حیاتی در شیوه کار او ایفا می‌کند. «استاد بزرگوارم آقای الخاص، برای طراحی اهمیتی بی‌اندازه قائل بود؛ اساس آموزش‌های ایشان، به‌طور کلی بر پرکاری در طراحی استوار بود. من شیفته مکتب ایشان بودم.» استاد الخاص با لطفی خاص می‌گفت: «فکر نمی‌کنم کسی در سنجد از خانه بیرون آمده باشد و هادی او را نکشیده باشد.» منظور ایشان، تأکید بر میزان پرکاری من بود؛ به‌خصوص در زمینه طراحی، که هنوز هم این رویه را دارم. تسلط بر طراحی، به من این توان و ارزش را داد تا بتوانم تصورات ذهنی‌ام را به حافظه تصویری ارتقا دهم و فرم را در ذهن به‌رورانم.» اینجااست که شیوه منحصریه‌فرد او در ساخت مجسمه، شکل می‌گیرد. «پدیهایی که به ذهنم می‌رسد، به‌طور عمده بدون اتود، بدون ماکت و هیچ پیش‌زمینه‌ای، من اصل کار را شروع

جرقه آغازین: مجسمه‌های یک موزه

مجسمه‌سازی، به‌ویژه در دهه‌های پیش، در شهرهای ایران هنری غریب و نامأنوس بود. اگر مجسمه‌های رسمی را کنار بگذاریم، «فرهنگ دیداری» در این عرصه به معنای امروزی‌اش، تقریباً وجود نداشت. پس نخستین جرقه چگونه در ذهن کودک آن روزگار روشن شد؟ «همانطور که می‌دانید، در دوران کودکی ما پیکره و مجسمه به شکل امروزی در سطح شهرها وجود نداشت. در آن سال‌ها در شهر ما، جز تندیس‌های رسمی خاندان پهلوی، اثری دیگر به چشم نمی‌آمد. من هر سال که به تهران می‌آمدم، بی‌شک از موزه استاد علی‌اکبر صنعتی دیدن می‌کردم. با یقین می‌توانم بگویم که آثار موزه ایشان، خود محرک و انگیزه اصلی من برای شروع مجسمه‌سازی شد؛ آن هم در سال‌هایی که شاید هنوز به سن دبستان نرسیده بودم.» آن سال‌های کودکی، ضیاءالدینی همراه

هنرمند و سیاست

در بخش پایانی، به نفوذ سلیقه و سیاست در حوزه هنرهای تجسمی می‌پردازیم؛ اینکه چقدر گالری دارها و مخاطبان در گردش مالی و شهرت هنرمندان اثرگذارند. ضیاءالدینی بارد محوریت گالری‌دار، سخن را به سطحی بالاتر می‌کشانند: «مسئله نقش گالری‌دارها نیست. مسئله، فراتر از این، به نقش قدرتمندان و تصمیم‌گیران اصلی بازمی‌گردد. ما چیزی داریم به اسم سیاست هنر. به‌هر حال، کسی که قدرت را در دست دارد، سیاست‌ها را نیز بر اساس منافع خود تعیین می‌کند. در نهایت، همین سیاست‌ها هستند که مشخص می‌کنند چه سبکی رایج شود، چه هنرمندی به شهرت برسد و این روند تا کجا ادامه یابد.» در همین‌جا، به مهم‌ترین اصل خود بازمی‌گردد: «در نهایت، این هنرمند است که باید برای شخصیت خودش احترام قائل باشد. می‌دانم مشکلات مالی فراوان است و یک مجسمه‌ساز باید گذران زندگی کند، اما وقتی هنرمند مسیری را انتخاب می‌کند، باید مراقب باشد که روح خود را آلوده نسازد. استقلال در هنر، یک ستون اساسی است؛ این استقلال شامل استقلال شخصیتی، اعتقادی و بسیاری جنبه‌های دیگر می‌شود. هنرمند باید این استقلال را حفظ کرده و از شخصیت خود صیانت کند تا کارش دستخوش آلودگی نشود. آنها (سیاست‌گذاران) مسیر خود را می‌روند و کار خود را می‌کنند، اما هنرمند همیشه حق انتخاب دارد.» این گفت‌وگو، پیش از یک مصاحبه ساده، مانیفستی بود از هنرمندی که «عشق»، «پرکاری» و «استقلال» را سه رکن اساسی زبست هنری خود می‌داند و حاضر نیست روح خود و اثرش را به بهای هیچ سفارشی آلوده سازد.

هادی ضیاءالدینی، پیکر تراشِ روح است، صرفاً سنگ و فلز تراش نیست.

این جا ببینید



اجاره نشین‌ها



به بهانه سالگرد در گذشت خسرو آواز ایران

جاودانگی یک «باز ایستادن» شگفت انگیز



ایلیا محمدی نیا
منتقد و فعال فرهنگی

وقتی در سال ۱۳۳۹ از دانشسرای مقدماتی (تربیت معلم) دیپلم گرفت به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در دبستان «خواجه نظام‌الملک» در بخش رادکان مشهد معلمی را آغاز کرد، شاید کمتر کسی جز خود او، باور داشت روزی به قله‌ای در آواز اصیل ایرانی دست یابد که پیش از او همانندی نداشت و پس از او نیز تا آینده‌ای نزدیک نخواهد داشت. اما سرنوشت چنین رقم زد که همان مرد جوان، بعدها نامی شود هم‌سنگ و هم‌نفس تاریخ آواز این سرزمین.

و باز هنگامی که بعدازظهر پنجشنبه، هفدهم مهرماه ۱۳۹۹، آخرین نفس‌های خویش را در بیمارستان جم تهران به یادگار گذاشت، جهان شاهد خاموشی مردی

شد که بیش از چند دهه، معیار و سنگ محک آواز اصیل به شمار می‌رفت؛ مردی که آواز را از فراموشی و ابتذال رها کند، به جایگاهی شایسته رساند و قله‌هایی بر افراشت تا آیندگان در پرتو آن مسیر خود را بیابند.

شاید کمتر کسی حتی در رویای خود تصور می‌کرد که آغاز معلمی او در مهر و با پایان حیاتش در ماه مهر، چنین شکوفایی آواز را به اعتباری سترگ در پی داشته باشد.

میراث او اما در این سال‌های به‌قول شاعر معاصر شمس لنگرودی «باز ایستادن» هنوز قدر ندیده است. نه

شبکه‌های اجتماعی هم با الگوریتم‌های بی‌رحم خود، سلیقه مخاطب را جهت داده‌اند. شوخی‌های سه‌ثانیه‌ای و واکنش‌های افراطی، لپچه‌سازی و تیپ‌سازی از خرده‌فرهنگ‌ها حالا سوخت اصلی کمدی‌های پرده سینما شده‌اند. سازندگان فیلم‌ها با صد ترندهای روز، شخصیت‌های کارتون‌ی فضای مجازی را به روی پرده آوردند. گویی طنز به آزمایشگاهی از «کیشن» و «میم» بدل شده است. نتیجه، فیلم‌هایی است که به‌جای تماشای دوباره، فقط ارزش کلیپ‌شدن دارند.

در این میان، بازیگران نیز تغییر مسیر داده‌اند. بسیاری از چهره‌های محبوب شبکه‌های اجتماعی به سرعت وارد سینما شده‌اند و در مدت کوتاهی، گیشه را فتح کرده‌اند. بدل‌کنندگان به دنبال چهره‌هایی‌اند که فالوئر بالا دارند، چون در دوران تبلیغات مجازی، فالوئر برابر است با فروش. در چنین فضایی، استعداد بازگیری اهمیت کمتری دارد تا توان شوکه کردن مخاطب در تیزر و ریلز.

با این حال، همه چیز به سیاهی نمی‌گراید. در دل همین بازار شلوغ، بعضی کارگردان جوان سعی کرده‌اند از قالب کمدی برای گفتن حرف‌های جدی‌تر استفاده کنند. گاهی میان انبوه شوخی‌ها، جمله‌ای کوتاه و صادقانه پیدا می‌شود که از واقعیت جامعه حرف می‌زند. شاید همین خرده‌جرقه‌هاست که هنوز مخاطب را در سالن نگه می‌دارد. پرسش اصلی اینجااست که اگر کمدی به تنها پناهگاه سینما تبدیل شود، دیگر کجا برای تجربه و جسارت باقی می‌ماند؟ اگر هر فیلمی باید خنده بیورد تا بماند، غم و ترس و عشق و بحران چه می‌شوند؟ سینما برای خندیدن است، اما برای فکر کردن هم هست.

باید اعتراف کرد که کمدی‌های اینستاگرامی فقط یک نشانه‌اند، نشانه‌ای از جامعه‌ای که در جستجوی فراموشی است. تماشاگر امروز می‌خندد تا خسته نباشد، فیلم‌ساز می‌سازد تا بفروشد و گیشه لبریز از اسکناس می‌شود، اما چیزی در روح سینما کم شده است؛ چیزی از جنس نگاه، از جنس تأمل، از جنس حقیقت. سینمای ایران امروز بیشتر شبیه صفحه اکسیلور شده تا پرده نقره‌ای؛ پرزرق‌وبرق، پرفروش، اما گذرا. شایدوقت آن رسیده باشد که از پشت فیلتر خنده، بار دیگر واقعیت را ببینیم.

یادبودی و نه یادمانی در خورشان و جایگاهش. اما با استاد پرویز مشکاتیان و استاد محمدرضا لطفی که سرآمدان موسیقی ما هستند بعد خاموشی چه کردند، که حال انتظار برپایای یادمانی برای استاد شجریان را داشته باشیم. به نظر می‌رسد ضرب‌المثل پر تکرار ملت مرده‌پرست را باید که به بایگانی بسپاریم که این روزها فراموشی رونق و بازار بسیار دارد.

با این همه برای هنرمندی چون او نه مرگ هست و نه فراموشی.

شمس لنگرودی در این باره گفت:

«اگر زندگی رفتن به مقصد بی پایان سکوت است بگذار صدای تو را برداریم در دلمان جا سازی کنیم در خلوت مرگ بشنویم

تو مثل هوایی

آفتاب و آه

و کسی قادر به زدودن جلوه‌ات از طراوت زندگی نیست عشق با صدای تو گام‌هاش را می‌شمارد به سینه عاشقی نزدیک می‌شود

پاییز با زم‌مه‌های تو هماهنگ می‌کند برگ‌های نویدم را که به خاک تیره فرو می‌افتند

تو زم‌مه موج‌هایی، وقتی که سپیده بر اسکله‌ها جشن می‌گیرد

تو مقصد و مقصود سرودهایی

مرگ از رنگ صداهاست که زنده و مرده را باز

می‌شناسد

و تو باز ایستاده‌ای بادمانی که از او جاودانگی می‌تراود»



جامعه

| روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۲۱۶۸ | پنجشنبه | ۱۷ مهر | ۱۴۰۲ |



خروج اتباع از ایران چه تأثیری روی فرصت‌های شغلی کشور ایجاد کرده‌است؟

هفت صبح برر سی می کند

بازار کار ایران نفس کم می آورد

سال‌هاست که در پایتخت و کلانشهرهای کشور، جمعیتی در سایه و «نامرئی» در کنار ایرانی‌ها زندگی می‌کنند که نه در آمارهای رسمی ثبت شده‌اند و نه هویتشان به طور کامل به رسمیت شناخته شده‌است. اینجا ایران، میزبان میلیون‌ها اتباع غیرمجاز و «مهمان» ناخوانده که حالا به معمای لاینحل تبدیل شده‌اند. مهمانانی که تصور می‌شد با خروج آنها تا حدود زیادی معضل بیکاری در کشور حل شود و از آمار آسیب‌های اجتماعی نیز کاسته شود. با این حال برخلاف تصور، اخراج اتباع غیرمجاز نه تنها تأثیر چندانی بر آمار بیکاری نداشت که با خالی شدن جای آنها و بی‌میلی جوانان ایرانی برای انجام کارهاییدی و کارگری، خود به چالشی جدی برای تولید و صنعت بدل شد.

رضا نیکنام
هفت صبح

نکرده‌ایم؟» سوالی که در پاسخ به آن، گروهی مدعی‌اند که «می‌خواهیم» و گروهی دیگر معتقدند که «می‌توانیم». نمی‌توانیم، چون جمع‌آوری و اخراج چند میلیون نفر اتباع غیرمجاز عملیاتی پرهزینه و پیچیده‌است، هرچند ایران تحت قوانین بین‌المللی می‌تواند دست به چنین اقدامی بزند. «می‌خواهیم» چون بخشی از اقتصاد ایران (به ویژه در مشاغل سخت و کم‌درآمد) به طور غیررسمی به این نیروهای کار وابسته‌است و همچنین مناسبات و ملاحظات انسانی و فرهنگی مانع از اقدامات گسترده برای خروج این افراد می‌شود. صنایع و کسب و کارها در آستانه رکود علاوه بر موارد یادشده، این سوال نیز بی‌مناسبت نیست که آیا هم‌زمان با اخراج اتباع غیرمجاز – که باید خیلی زودتر از این‌ها انجام می‌شد – اقدامات لازم برای پر کردن جای خالی این حجم از نیروی انسانی که بخشی از چرخه اقتصاد کشور را به گردش درمی‌آورند، انجام شده‌است؟ همانطور که بارها کارشناسان و مسئولان اعلام کرده‌اند، در این مدت، خروج ناگهانی نیروی

دل پر خون مغازه دارها و تولید کنندگان
سیامک یکی از حجره‌داران قدیمی بازار تهران است. از همان‌هایی که چندان‌دش، بازاری بوده‌اند. حالا اما به گفته خودش برای انجام



حضور پیچیده‌تر از یک معضل امنیتی صرف
نکته قابل تأمل اینکه اتباع؛ دیگر تنها مهمانان «موقت» کشور ما نیستند که پس از چند سال به وطن خود بازگردند. نسل دوم و سوم بسیاری از آنها در ایران متولد و بزرگ شده‌اند؛ حتی بدون شناسنامه! مهدی صاحب‌دل، رفتارشناس اجتماعی در گفت‌وگو با «هفت صبح» به این چالش اشاره می‌کند و می‌گوید: «بیش از ۹۰ درصد اتباع غیرمجاز در ایران افغانستانی‌ها تشکیل می‌دهند. حضور آنان پیچیده‌تر از آن است که صرفاً به عنوان یک «معضل امنیتی» به آن نگاه کرد. بسیاری از آنان سال‌هاست در ایران زندگی می‌کنند. بسیاری از آنها با دختران ایرانی ازدواج کرده‌اند و فرزندان‌شان هم همین جا به دنیا آمده و فارسی را با لهجه فارسی و تهرانی حرف می‌زنند، اما به خاطر نداشتن مدارک شناسایی، در بی‌هویتی مطلق به سر می‌برند.»

به گفته این کارشناس، این بی‌هویتی طولانی‌مدت از سوی نسل جوانی که خود را ایرانی می‌دانند اما فاقد هرگونه مدرک هویتی هستند، هم‌ایک به چالشی عمیق‌تر در حوزه‌های انسانی، اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده‌است. از سویی محضر ویت‌هایی که اتباع در ایران دارند نه تنها آنها را به حاشیه جامعه رانده، بلکه ناخواسته بستری برای بروز انواع ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی گسترده‌تر فراهم کرده بود که حلالی‌تواند با خروج آنها تا حدود زیادی از تبعات

خوش‌است... مرغ‌داری‌ها می‌گویند کارگر نداریم. مرغ‌ها را که می‌کشیم روی دستمان می‌ماند و فاسد می‌شود. ترجیح می‌دهیم فعلاً کنتار کمی داشته باشیم تا ببینیم چه می‌شود؟ برای همین الان هر دو روز یکبار از این بارها می‌آورند. تازه در حد چند بسته و با منته!»

خروج اتباع غیرمجاز و فرصت‌های تازه برای جوانان ایرانی

این چالش‌ها در حالی مطرح می‌شود که انتظار می‌رفت با خروج میلیون‌ی اتباع غیرمجاز از ایران، بازار کار کشور با تحول و جهش بزرگی روبه‌رو شود. چرا که فرصت‌های شغلی فراوانی را در مشاغل مختلف برای جوانان جویای کار ایرانی به وجود می‌آورد. با این حال به نظر می‌رسد جوانان ایرانی چندان مایل به کار در بخش‌های کارگری نیستند. و این همان مسئله‌ای است که پیش از این بارها کارشناسان نسبت به آن هشدار داده بودند. اینکه مدرک گرایی و راحت طلبی جوانان نسل جدید باعث شده تا به دنبال حقوق‌های بالا در قبال کارهای ساده و البته «پاکلاس» نباشند! گروهی نیز مدعی‌اند که با این حقوق‌ها اگر در خانه بنشینند، سنگین‌تر هستند!

موضوعی که باعث شده تا دولت – هر چند دیر هنگام ولسی – به فکر تنظیم برنامه‌هایی برای تشویق و آموزش و توانمندسازی جوانان جویای کار در مشاغل مورد نیاز بازار بیفتد. برنامه‌هایی که شاید بتواند تاحدی به نگاه جوانان و خانواده‌های آنها را نسبت به مشاغل کارگری تغییر دهد و در عین حال موجب بالا رفتن و افزایش نرخ اشتغال جوانان ایرانی در اینگونه مشاغل باشیم.

کاهش فشار و ایجاد تعادل بر سیستم آموزشی کشور با تمام این تفصیلات خروج اتباع دستاوردهای خوب بسیاری را نیز به همراه داشته‌است. به عنوان مثال طبق آمار و گفته کارشناسان، خروج ده‌ها هزار دانش‌آموز اتباع غیرمجاز باعث کاهش قابل توجه تراکم کلاس‌های درس در مناطق مرزی و حاشیه‌ای شده‌است. این امر به نفع خانواده‌های این دانش‌آموزان بوده و به نفع ملی ایران واکذار کرد.

هشدار: جامعه‌ای چندپاره در راه است

جامعه‌شناسان اما از پشت میز تحقیقاتشان، فراتر از این اعداد و ارقام را می‌بینند. آنها هشدار می‌دهند که ادامه این بی‌ثباتی و زندگی در حاشیه، به شکل گیری گتوهای قومی و عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی و بروز معضلات عدیده منجر خواهد شد. جامعه‌ای که در آن یک جمعیت بزرگ، فاقد هویت رسمی و احساس تعلق باشند، مانند خوره به بنیان‌های انسجام اجتماعی حمله می‌کند. منوچهر ساعدی، جامعه‌شناس اقتصادی، با اعلام این مطالب در گفت‌وگو با «هفت صبح»؛ ابتدا از آثار نبود آمار موثق در مورد مهاجران صحبت می‌کند و می‌گوید: «عدم وجود آمار دقیق، اولین قدم در انکار یک مسئله اجتماعی است. وقتی شما ندانید جمعیت غیرمجاز چقدر است، نمی‌توانید برای تأثیرات آن بر امنیت، بازار کار، قیمت مسکن، آموزش و بهداشت برنامه‌ریزی کنید. این امر به حاشیه‌نشینی گسترده، شکل‌گیری گتوهای قومی و افزایش تنش‌های اجتماعی منجر خواهد شد. این ناآگاهی و بی‌برنامگی، هم به ضرر جامعه میزبان است و هم به ضرر خود پناهندگان و مهاجران که در شرایط بی‌ثباتی و نوعی استعمارزدگی زندگی می‌کنند.» بازار کار غیرتخصصی و کارگری ایران در سه ماه‌اخیر به شدت دچار تنش شده‌است. این واقعیتی است غیرقابل انکار. گرچه از آن گریزی نیست و باید این اتفاق رخ می‌داد تا کشور و تولید و صنعت نفسی بکشد به خاطر خارج شدن از زیر بار فشارهای حضور چندین میلیون میهمان ناخوانده. اما در عین حال باید فکری هم برای خلاهای ایجاد شده ناشی از خالی شدن هزاران شغلی باشیم که می‌تواند بخش قابل توجهی از اشتغال جوانان بیکار ایرانی را تضمین کند. آنهم با راهکارهایی مانند آموزش‌های مهارتی، تلاش برای ترویج اهمیت کارگری و البته بالا بردن سطح دستمزدهای کارگران تا حدی که بتوانند از عهده تأمین زندگی خود برآیند و حاضر شوند دوباره به سرکارهایشان برگردند و به کسب درآمدی سهیل و کلان، آنهم به هر قیمتی نباشند! تیغ دو لبه‌ای که عنان آن در دست دولت است.

تهران و کوچه هایش

شرح حال بانکداری در ایران
از امتیاز رویتر و بانک شاهنشاهی تا ادغام در بانک تجارت

اولین پول‌های کاغذی در قصر ناتمام داماد مظفرالدین شاه



الیه باقری سنجرنی
هفت صبح

بیشتر خیابان‌ها، محله‌ها و میادین شهر تهران، پشت این ظاهر امروزی و مدرن، روزگار سپری‌شده پرفرازونشیبی دارند که تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی، شکل آن‌ها را از آنچه در روزهای اول بودند، به سبک‌وسیاقی که امروز می‌بینیم، درآورده. نمونه آن، میدان توپخانه است که در دوره ناصرالدین شاه و در سال ۱۲۴۳ خورشیدی ساخته شد و در دوران مختلف، به‌خصوص در زمان قاجار و توسعه میادین شهری از سنت به مدرنیسم، دستخوش تغییرات مهمی شد. این تغییرات به قدری جدی بود که توپخانه را که روزی یکی از قدیمی‌ترین میدان‌های شهر با عناصر سنتی بود، به اولین میدان مدرن تهران تبدیل کرد. شاید تمرکز بر این میدان به‌خاطر تأسیس اولین بانک ایران در آنجا باشد؛ بانک تجارت که امروزه در ضلع شرقی میدان به جای بانک شاهنشاهی ایران نشسته، یکی از بناهای مهم این میدان است.

بانک شاهنشاهی ایران با صدور امتیازنامه‌ای از جانب ناصرالدین شاه قاجار در یازدهم بهمن ۱۲۶۷ خورشیدی (سی‌ام ژانویه ۱۸۸۹ میلادی) برای بارون جولوس دو رویتر، بانکدار انگلیسی و با فرمان سلطنتی ملکه ویکتوریای بریتانیا تأسیس شد. رویتر اجازه انحصاری بانک شاهنشاهی را به مدت ۶۰ سال از ناصرالدین شاه گرفت. مهم‌تر از همه حق انحصاری نشر اسکناس نیز به رویتر اعطا شد.

به امتیازنامه تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران، به امتیازنامه دوم رویتر شهرت دارد؛ امتیازنامه اول، توافقنامه‌ای بود که در سال ۱۲۵۰، ۱۸۷۲ میلادی) میان این کارآفرین انگلیسی و دولت قاجار منعقد شد. به‌موجب توافقنامه اول، امتیاز ساختن راه و راه‌آهن و سد و بهره‌برداری از معادن، ایجاد مجاری آبی و قنات و کانال‌ها؛ ایجاد بانک و هرگونه کمپانی صنعتی، حق انحصار کارهای عام‌المنفعه و بهره‌برداری از جنگل‌ها و گمرکات ایران در ازای پرداخت دیوست هزار لیره در اختیار رویتر قرار گرفت. این قرارداد در سال بعد با اعتراض روحانیون و درباریان ملئی شد. اما رویتر انگلیسی دست از باج‌گیری از قاجاری‌ها برنداشت و تاگزیر امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران را به او دادند.

تبادل اسکناس و نقره

این بانک، اولین بار ایده‌های بانکداری اروپایی را به ایران وارد کرد و استفاده از اسکناس در دوران قاجار هم توسط همین بانک در ایران رایج شد.

اولین مدیر بانک شاهنشاهی ایران، جوزف وینو بود؛ مردی ایتالیایی-انگلیسی که در لندن به دنیا آمده بود و تابعیت بریتانیایی داشت. او دستور داده بود که تمامی مدیران این بانک که غیرایرانی بودند، زبان فارسی بیاموزند. در آن زمان، مردم ایران به پول کاغذی اعتماد نداشتند. برای همین، وینو برای گسترش اسکناس، شرایطی فراهم کرد که پول‌های کاغذی در هر زمان، توسط شعبه، قابل تبدیل به سکه نقره باشد. هرچند که این امر در مناطق دورافتاده چالش‌برانگیز بود و ضرورت داشت سکه‌های نقره به این مناطق منتقل شود.

در سال ۱۳۰۶ خورشیدی، ساختمان قدیمی بانک در ضلع شرقی میدان توپخانه، تخریب و به جای آن ساختمان فعلی ساخته شد و در روز پنجشنبه نوزدهم دی‌ماه ۱۳۰۸ شمسی افتتاح شد.

بانک شاهنشاهی با بانک‌های ایران تا سال ۱۳۰۹، به فعالیت خود در زمینه نشر انحصاری اسکناس ادامه داد. رفته‌رفته بانک شاهنشاهی، رونق خود را از دست داد و دلیل آن هم، تأسیس بانک ملی ایران در سال ۱۳۰۷ بود. در آن زمان رضاخان، امتیاز حق انحصاری نشر اسکناس را به‌موجب قرارنامه‌ای در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹، به مبلغ ۲۰۰ هزار لیره از انگلیسی‌ها خرید و به بانک ملی ایران واگذار کرد.

این بنای تاریخی، تنها میراث ارزشمند باقی‌مانده از بدنه میدان توپخانه قدیم است که طرحی منحصر به فرد دارد. بانک شاهنشاهی، در محل خانه میرزا آق‌مرحان امین‌لشکر، در شرق میدان توپخانه مستقر شد. گفته شده که میرزا آق‌مرحان امین‌لشکر، از درباریان ناصرالدین شاه قاجار و داماد مظفرالدین شاه بوده و قصد داشته قصری مجلل برای خودش احداث کند. اما نتوانسته پول ساخت عمارت را پرداخت کند و سرانجام، با چاره فروش آن به بانک شاهنشاهی ایران شده.

پلان باسیلیکایی بانک شاهنشاهی

روایت‌ها در مورد طرح بنا، متفاوت است. برخی منابع، طراح بانک شاهنشاهی را مارکوف روسی می‌دانند اما سیروس سمیعی که پژوهش‌های بسیاری در حوزه تاریخ معماری دارد، از آرچیبالد اسکات به‌عنوان طراح این بنا نام برده. اما در منابعی دیگر، از مارکار گالستیان، معمار ارمنی تبار ایرانی هم به‌عنوان طراح بنای بانک شاهنشاهی یاد شده. به‌هر ترتیب، آنچه در این بنا مشهود است، پلان باسیلیکایی آن است؛ فرم معماری‌ای که معمولاً با پلان مستطیل شکل، همراه با سقف و ردیف ستون‌ها که راهروهای جانبی را پشتیبانی می‌کند، مشخص می‌شود. فضای میانی دو طبقه است و ستون‌های بلند این بنا در فضای داخلی ساختمان و تلفیق هنرمندانه آن با دوره‌های کارهای تیزه‌دار و استفاده از چوب در پوشش سقف، شکوه و عظمت معماری هخامنشی را یادآوری می‌کند. کاشیکاری‌های سسرد این بانک را طراح‌های واجرا کرده که به یک بازشو با قوس جناغی و کاشیکاری با تزئینات اسلیمی و کره چینی و کاسه چینی زیبا با کاشی خشتی هفت رنگ مزین است. در بالای سردر یک سستوری (با همان سه‌گوش بالای درگاه جلouxان) قرار دارد که داخل آن یک قوس نیم‌دایره است. به‌طور کلی در ساخت این بانک، سبک معماری ایرانی، مانند کاسه‌سازی در نیم‌گنبد، سردر ورودی، کاشیکاری و گچبری رعایت شده است.

حدود سال ۱۳۲۸ خورشیدی، دکتر مصطفی تجدد، وزیر بازرگانی، بانکدار و اقتصاددان پهلوی اول، بانک بازرگانی را به‌عنوان اولین بانک خصوصی در ایران تأسیس کرد و در ۲۹ شهریور ۱۳۳۱، ساختمان بانک شاهنشاهی را به مبلغ ۳۰۵ میلیون تومان خریداری کرد.

کتیبه چندرنگ؛ روایتگر صاحبان عمارت قدیمی بانک شاهنشاهی

کتیبه‌کاشی‌کاری بالای ساختمان بانک میدان توپخانه نام و نشان بانک تجارت ایران را نشان می‌دهد اما در سردر ساختمان قدیمی بانک شاهنشاهی عبارت imperial bank دیده می‌شود. در همین ساختمان بانک شاهنشاهی که حالا در اختیار بانک بازرگانی به چشم می‌خورد که بخش‌هایی از آن را رنگ پوشانده‌اند.

پس از انقلاب ۵۷، شورای انقلاب دستور ادغام بانک‌ها را داد. در همین راستا، بانک تجارت هم با ادغام ۵ بانک خصوصی ایرانی، ۶ بانک مشترک ایرانی-خارجی و یک بانک خارجی، در همین ساختمان بانک شاهنشاهی که حالا در اختیار بانک بازرگانی بود، دایر و تمامی فعالیت‌های بانک شاهنشاهی ایران به بانک تجارت واگذار شد. امروز بانک تجارت تصمیم گرفته این بنا را که در ضلع شرقی میدان توپخانه قرار دارد، به موزه تبدیل کند که در آینده به‌عنوان موزه تاریخچه بانکداری آمده بازدید علاقه‌مندان باشد؛ ساختمانی که یادگار دوران قاجار است و در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۱ با شماره ۷۴۴۰ ثبت ملی رسید.



این جابینید



شعبده‌بازی منیر الحدادی در تمرینات استقلال!

مهندس جدید آبی‌ها پیدا شد

تمرینات تیم استقلال شعبده‌بازی و همه را از دیدن تکنیک بی‌بدیل خودش حیرت‌زده کرده بود.

یکی از نزدیکان تیم استقلال در این رابطه به هفت‌صبح ورزشی گفت: «منیر الحدادی هنوز از لحاظ جسمانی یک بازیکن ۹۰ دقیقه‌ای نشده است. او از تمرینات گروهی دور بوده و تازه به استقلال ملحق شده اما از لحاظ فنی و تکنیکی شاید بهترین بازیکنی بوده که به این تیم آمده است.

منیر الحدادی در تمرینات استقلال با توپ کارهایی می‌کند که هرگز قبل از آن نظیرش را ندیده بودیم. او هر روز با نمایش‌هایش با توپ، حرکات جادویی و هنر‌نمایی‌هایش همه را سورپرایز می‌کند و مطمئن باشید در آینده نزدیک این بازیکن ارزش‌هایش را بیشتر به معرض نمایش خواهد گذاشت. او بازیکنی است که از نقش خودش به عنوان یک سرگرم‌کننده و بازیکن تکنیکی و پا به توپ در زمین لذت می‌برد و همبازیاش هم در این لذت شریک می‌شوند.»



خبر ویژه

سپاهان، روبین کازان، روسیه و مسیر مشترکی که طی شد

بنویسید کسری طاهری، بخوانید سردار آزمون ۱۹ ساله!



طاهری ۱۹ ساله هنوز اول راه قرار گرفته است. جدای از مسیر مشترکی که این دو فوتبالیست ایرانی طی کرده‌اند باید به ششم گلزنی بالایی کسری طاهری به علاوه مهارت در بازی با سر و پا و همچنین هوش بالایی او اشاره کرد. ویژگی‌هایی که همه را به تولد یک سردار آزمون ۱۹ ساله در فوتبال ایران امیدوار می‌کند؛ جوانی که در غیاب آزمون مصدوم به اردوی تیم بزرگسالان دعوت شده است.

کسری طاهری هم از تیم سپاهان اصفهان به روبین کازان روسیه پیوست تادر جوانی تجربه بازی در خارج از کشور را به دست بیاورد. جالب آنکه سردار آزمون و کسری طاهری هر دو رده‌های مختلف ملی را پشت سر گذاشته و از تیم‌های ملی نوجوانان، جوانان و امید به پیراهن بزرگسالان رسیده‌اند. سردار آزمون در ۲۰ سالگی و در ۹۱ بازی ملی ۵۷ گل به ثمر رسانده درحالی‌که کسری

یکی از اتفاقات خوب لیست جدید تیم ملی و امیرقلعه‌نویی، دعوت جوان اول ۱۹ ساله تیم پیکان است.

کسری طاهری پدیده فصل جدید لیگ‌برتر که ۴ گل زده و در کنار علی‌علیپور (دیگر مهاجم دعوت شده به تیم ملی) در صدر جدول گلزنان لیگ‌برتر نامش دیده می‌شود. سبک بازی کسری طاهری به گفته سعید دقیقی و مربیانش به شدت شبیه سردار آزمون است و جوانی این ستاره گنبدی تیم ملی را در آذهان تداعی می‌کند.

تعجب‌کننده اما مسیر فوتبالی این دو نیز تا حدودی شبیه هم بوده؛ سردار آزمون زمانی که ۱۵ اسال سن داشت به جوانان سپاهان پیوست.

کسری طاهری هم در ۱۴ سالگی در تست جوانان باشگاه سپاهان شرکت کرد و به عضویت این تیم درآمد! سردار آزمون در عضویت تیم سپاهان اصفهان بود که پیشنهاد روبین کازان از روسیه رسید و او به این تیم پیوست تا استارت درخشش خود در لیگ این کشور و سپس تیم ملی ایران را بزند.

حمله تند حمید در خشان به بر گزار کنندگان مراسم تجلیل از حسین کلانی

مراسم تجلیل از کلانی جای اختلاسگر بوده نه من

من مگر سواد سیاسی دارم که بخواهم در جلسه هیأت دولت مصاحبه و سخنرانی کنم؟ آقایان هم شناختی از حسین کلانی یا پیشکسوت پرسپولیس ندارند که دعوت شده‌اند. اصلا بازی حسین کلانی را دیده‌اند؟

❗ شما که دیده‌اید بگویید سبک بازی حسین کلانی شبیه کدام فوتبالیست فعلی ایران است؟
شبیه هیچ کدام! حسین کلانی مهاجمی قدرتی و سرعتی بود، اما تکنیک خوبی نداشت. فوتبال او در حد عباس کارگر بود چون سرعت زیادی داشت اما... بگذریم!

❗ حسین کلانی شبیه مهدی طارمی نبود؟
نه! مهدی طارمی مهاجمی است که در ایران و پرغال آقای گل شده اما کلانی آقای گل نمی‌شد. مهاجم خوبی به عنوان مکمل مرحوم همایون بهزادی بود، ولی هرگز آقای گل نشد چون یک مهاجم باهوش باید آقای گل شود، مثل فرشاد پیوس که همه عنوان آقای گلی را از ابتدای فصل برای او کنار می‌گذاشتند.

❗ به نظر شما چرا یک مراسم بزرگداشت باید این همه حاشیه به دنبال داشته باشد؟

حسین کلانی یک شخصیت بزرگ است مثل علی پروین و بزرگان دیگر، اما بنیان این مراسم بیشتر از افراد فوتبالی از چهره‌های سیاسی برای شرکت در آن دعوت کرده بودند. این خودش

حمید درخشان می‌گوید از دعوت نشدن به مراسم بزرگداشت حسین کلانی بسیار هم خوشحال است!
مراسم تجلیل از حسین کلانی ستاره اسبق خط حمله پرسپولیس به پایان رسیده است اما حواشی آن همچنان ادامه دارد.

یکی از پیشکسوتانی که تصور می‌شد به این مراسم دعوت شود اما نام او از قلم افتاد، حمید درخشان است. او در یک برنامه تلویزیونی انتقاد ملایمی به نحوه برگزاری مراسم بزرگداشت حسین کلانی داشت.
در همین ارتباط وقتی با حمید درخشان تماس گرفتیم، به‌شکلی توفانی علیه مراسم بزرگداشت صحبت کرد که محصل آن را در زیر می‌خوانید.

❗ شنیدیم بابت دعوت نشدن به مراسم تجلیل از حسین کلانی پیشکسوت پرسپولیس ناراحت شدید. درست است؟

نه، خیلی هم خوشحال شدم. چون این مراسم جای من نبود بلکه جای اختلاسگر بانکی بود!

❗ شوخی می‌کنید؟!
کاملا هم جدی می‌گویم! آخر شما بگویید [ج.ه] در مراسم تجلیل از یک فوتبالیست قدیمی چه می‌کرد؟ چرا باید یک اختلاسگر بانکی که به‌دلیل اخلال در نظام بانکی کشور محکوم هم شده است، در این مراسم حضور پیدا کرده و سخنرانی و مصاحبه کند؟

❗ این مراسم حواشی دیگری هم داشت که...
به خاطر همین می‌گویم خوشحالم که دعوت نشدم. دو، سه وزیر این مملکت در مراسم حضور داشته‌اند و آن وقت اهنگ «باز منو کاشتی»، وقتی...» مرتضی پخش می‌شود! باید آقایان با این ترانه حرکات موزون انجام می‌دادند؟ یا اینکه افراد دیگری با این اهنگ می‌رقصیدند؟

❗ به‌نظر می‌رسد کم هم ناراحت نشده باشید؟
بحث ناراحتی نیست بلکه حفظ حرمت هاست. وزیران حاضر در مراسم همگی محترم و بزرگ هستند و بحثی هم نیست. اما چنین اتفاقی مثل این است که من حمید درخشان در جلسه هیأت دولت شرکت کنم و قبل از سخنگوی دولت سخنرانی و مصاحبه داشته باشم. آیا چنین امکانی وجود دارد؟

حوادث

قتل عام خانواده‌گی در رودبار جنوب کرمان؛ پنج عضو خانواده در درگیری خونین کشته شدند و تهداد دختر خانواده زنده ماند

مرگ زیرسقف خویشاوندی



همین دو هفته قبل بود که یکی از روستاهای رودبار جنوب کرمان شاهد قتل عام خونینی بود که در آن ۵ عضو یک خانواده جان خود را از دست دادند.

بلافاصله بعد از وقوع این جنایت بود که سردار موقوفه‌ای فرمانده انتظامی استان کرمان به این ماجرا واکنش نشان داد و علت بروز این قتل عام را اختلافات خانوادگی مقتولین با یکی از بستگان خود ذکر کرد.

همچنین مشخص شد که عامل یا عاملین این جنایت بعد از ارتکاب جرم از محل متواری شده‌اند و تلاش مأموران انتظامی برای دستگیری آنها ادامه دارد.

در ادامه گزارش اختصاصی هفت‌صبح از جزئیات این ماجرای دلخراش را بخوانید.

❗ درگیری‌های خونین

روح‌الله دوست، نام کوچک‌ترین قربانی این قتل عام است. پسر ۱۳ ساله‌ای که در کنار دو برادر بزرگتر و پدر و مادرش قربانی کینه بی‌پایه و اساس شد. هنوز هم اهالی روستا از وقوع چنین جنایتی که ریشه و منشأ روشنی ندارد، در شوک و ناباوری هستند. اولین کسی که پای صحبت‌های او می‌نشینیم، زن جوانی است که فرزندش هم‌کلاسی روح‌الله بوده است. او صحبت‌هایش را با خیرنگار مابنطور آغاز می‌کند: «پسر من می‌گوید روح‌الله از ما ترین دانش آموز مدرسه بودو همیشه سرش در کار خودش بود و حالا در حالی که فقط چند روز از سال تحصیلی جدید می‌گذشت او بی‌رحمانه قربانی یک جنایت خونین شد.»

ایمن زن ادامه می‌دهد: «من این خانواده را می‌شناختم، آنها مردمان خوبی بودند. از مدتی قبل پسران این خانواده با پسرعموهای خودمشکل داشتند. حرف و حدیث در مورد علت اختلافات آنها زیاد است.عده‌ای می‌گویند به خاطر سهم آب زمین‌های کشاورزی‌شان با همدیگر درگیر بودندو عده‌ای می‌گویند به خاطر زمین‌های آب و اجدادی و گاوه‌ای‌شان با هم اختلاف داشتند. هر چه بود تا جایی که من می‌دانم دو برادر با هم مشکلی

برسر آرث و میراث. اینجا شایعاتی است که در میان روستاییان زیاد شده اما صحت ندارد. حقیقت این است که اختلاف میان پسرعموها از حدود ۸ ماه قبل شروع شد و در این مدت بارها با همدیگر درگیر شده بودند. عاملان جنایت سابقه خلافکاری دارند و به تازگی از زندان آزاد شده بودند که مدتی قبل با عده‌ای درگیر می‌شوند.پسر خواهرم به نام زکریا ۲۳ ساله اتفاقی به صحنه دعوای آنها می‌رسد و شروع به میانجیگری می‌کند تا فائله ختم شود اما پسرعموهایش از او کینه می‌گیرندو گفته بودند چرا دخالت کردی. همین باعث شده بود که صبح روز قتل، آنها مقابل خانه خواهرم رفته بودند که موضوع به اطلاع پلیس رسیده و مأموران دو پسرعمو را برده بودند. حتی خواهر من از آنها فیلم گرفته و به مأموران گفته بود که ببینید آنها به روی ما مسلحه کشیده‌اند.»

اما ماجرا به همین جا ختم نشد و به گفته اهالی، پسرعموها را تهدید کرده بودند که همه خانواده را می‌کشند و روز حادثه دوباره به سمت منزل قربانیان برمی‌گردند.

در این حادثه سکینه ناوکی مادر ۴۴ ساله خانواده، حمید دوست پدر ۵۰ ساله و سه فرزند پسر به نام‌های زکریا و روح‌الله و یحیی ۱۸ ساله به قتل رسیدند.

راضیه دوست ۲۲ ساله؛ تنها بازمانده این جنایت است که با چشم خود به قتل رسیدن اعضای خانواده‌اش را دیده است.او در عباراتی بریده بریده و در حالی که هنوز در شوک این جنایت هولناک است، به خیرنگار ما می‌گوید: «آن روز همه ما خانه بودیم.صبح روز حادثه پدرم برای کار، به بندر رفته بود.وقتی به او زنگ زدیم و گفتیم که پسرعموها با اسلحه مقابل خانه‌مان آمدند و مامور آنها را برده؛ پدرم برگشت. نزدیک غروب بود که پسرعموهایم دوباره بر گشتند. ما خیلی ترسیده بودیم چون آنها سلاح داشتند.با پلیس و بزرگان فامیل تماس گرفتیم اما این بار دیگر کسی به کمک ما نیامداد. ترس پشت در خانه گونی آرد و متکا چیده بودیم. اما آنها وارد خانه شدند و ابتدا در حیاط به برادرم شلیک کردند. ما با وحشت داخل حیاط دودیم که به بقیه هم تیراندازی کردند.»

متهمان این پرونده همچنان فراری هستند و هنوز به دام قانون گرفتار نشده‌اند.



چند ساعت بعد متوجه شدم که چنین اتفاقی افتاده، باورم نمی‌شد. این خانواده در ۵۰۰ متری ما زندگی می‌کردند ولی دو سالی می‌شد که من هیچ کدام از اعضای خانواده را ندیده بودم. مردمان بی‌آزاری بودند. حالا هم همه‌اعضای خانواده کشته شده‌اند و تنها بازمانده این خانواده دخترشان به نام راضیه است که عامل جنایت به سمت او نیز تیراندازی کرده بود اما گلوله به دستش اصابت کرده و زنده ماند.»

❗ گفت‌وگو با بازمانده خانواده

اهالی و بستگان نزدیک قربانیان روایت‌های متنوعی از این ماجرا دارند اما دایبی راضیه که حالا مسئول مراقبت و نگهداری از او هم هست می‌گوید: «ما چرا نه دعوی ملکی بود و نه اختلاف



قاب نوستالژی ۱

[illegible]

قاب امروز

طبق رو به هر روزمان در قاپ امروز، به ورزش بانوان محترم می پردازیم. این بار خانم زهرا احمدی را انتخاب کردیم. باز یک تیم ملی فوتبال ایران و تیم دختران پرسپولیس. با عرض معذرت از استقلالی ها، اعتراف می کنم پرسپولیس ها بیشتر به قاپمان راه پیدا کرده اند. از شماره بعد جبران می کنم حتما. لازم نیست که یادآوری کند بنده برزیلی و صنعت نفتی هستم!



قاب مشاہیر

گفت و گو خواندی با محمدرضا شجریان قبل از آنکه به شهرت برسد سال ۱۳۴۵ صلاصی محمدرضا شجریان بنام «سایوش» در رادیو و تلویزیون مورد پسند مردم قرار گرفت. به نقل از اطلاعات، شماره ۱۶ هفتامه، شامه، ستکوب و ادب از پیوسته برای ایران در خرداد ۱۳۴۶ گفتگو فیصل با محمدرضا شجریان منتشر کرد. در این گفتگو که یوسف خاقلی زندگی استاد آواز ایران قبل از شهرت با یک شاعر مستندی ثبت کرده است، بخش‌هایی از گفتگو و کلیات آواز میان حرف‌هایش انتخاب کردیم: «به چپگی قرآن تلاوت می‌کردم به تلاس ششم بدستان ادره کلاس تلاوت قرآن عقیقه به یاد می‌آید می‌گوید: «به مدت سه سال در روستای رادکان آواز کار بودم». درباره رادکان به یاد می‌آید: «وقتی آقا گلپایگانی در رادیو آواز می‌خواند، من در روستای رادکان یک شنونده بودم و با رادیو بودم». «شما همان در رادیو شنید. قرآن تلاوت می‌کردم هنوز من هم به افتخاری برای خود می‌دانم». «در رادیو ایران انتخاب آواز دادم و قبول شده ام به گفتند فعلا به در رادیو نمی‌خوری.» «هر حوم پیوسته خیلی مرا تشویق کردند و گفتند خود را برای ضبط کرد و سه شماره ۱۶ آماده کن. آقا پیوسته قبول دادند که هر تهران منتقل کنم اما فاصله چند روز بر اثر روز و اختلاف از رادکان رفتند.» «آقا محمود قرآنی شاعر و ادیب معروف خراسان تر تیب انتقال مرا به تهران دادند.» «در خدمت استاد احمد عبادی هم هنر دایر گرفته و هم اخلاق.» «در امروز خواند آقایان اسماعیل عمر تاشی، نوحی جان بر و منند، رادکان و یازده و ادب و ده‌ها خواننده تعلیم موسیقی دیدام.» «شما در روستای رادکان بودم شب‌ها تا دیروقت برنامه گل‌های رادیو را گوش می‌دادم و روز در کوه و دشت بلند می‌خواندم.» «آفتدر آواز می‌خواندم که دیگر نمی‌توانستم خودم را به ایران استاد نام رادکان بگویم.» «وقتی که روستایی به جان تریان محلی روستای خود می‌توانه جای شهری را بخواند، آدم غمگین می‌شود.» «شهرت طلبی و کسب در آمد بیشترین لطمه را به هنر مندان و موسیقی‌ای زده است.» «شاز روجی که با سوز موسیقی و آواز می‌کشد.» «کشد.» «لی سبایش دیکتای بدی به شعر بنجر جان دادم.»



قالب نوشتاری ۳

بازار پرندۀ فروشان مولوی تهران را در دهه ۷۰ می‌بینید. به نقل از آژانس عکس ایران، مولوی تا اوایل دهه ۷۰ یکی از معدود بازارهای محلی پایتخت بود که از جان مرغ تاشیر آدمیزاد در آن خرید و فروش می‌شد.



۲ قاب نوستالژی

جولان پیکان در تهران؛ وضعیت پوشش دختران در
شهرک غرب تهران - ۲۷ تیر ۱۳۸۵. عکس هم از ساسان
توکلی عزیز است.

جدول و سرگرمی

[illegible]

پ	م	ا	
د	ب	ر	پ
م	ا	غ	ر
ب	ن	ی	ح
ر	ا	خ	ش
ت	و	س	ا
ی	د	س	ی
د	ی	س	ل
	م	ت	ی
ج	ر	ق	ر
و	ا	ل	ا
ز	ب	ا	ر
	و	ر	ق
ن	ی	م	ی
ه	م	د	و

۵	۴	۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
د	ا	ع	م	ب	ا	ر	ب	ت	ج	ا	ص	ا	خ	
ر	د	ت	م	ی	ب	د	ی	ب	ا	ل	ا	و	ی	
ا	ر	ش	ا	ا	ی	س	ا	ا	ی	ش	م	ا	ش	
ت	م	ب	ص	ن	ب	ه	ت	ا	ب	ه	ز	ن	ب	
س	ی	ص	ب	ع	ت	ک	ا	ن	ا	و	ت	ا	و	
س	ی	ن	ش	ا	د	ا	ر	و	ز	ف	ی	ن	ی	
س	ی	ش	ر	ه	ی	ل	ب	و	ی	ا	د	ش	ا	
س	ی	و	ع	ر	د	ر	ک	ا	خ	ک	ل	ی	س	
ر	ی	و	ا	ل	و	ا	ر	ا	و	ا	و	ا	و	
ی	ا	ر	ی	ا	ی	ر	ک	ل	ن	ع	ش	ی	ن	
س	ی	ش	س	ا	ر	ا	م	ل	م	ل	م	ل	م	
ق	ا	ب	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ی	م	ا	ی	م	
و	ا	ی	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	
ت	ک	ل	ن	د	ع	ا	م	د	ن	د	ک	م	ک	

پاسخ‌های شماره قبل

سید

بیج
فانی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی
هاند باید در جای مناسب خود در جدول قرار
ند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که
تتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید
جدول جایگذاری نمایید.

۷ حرفی:	سیارک	۵ حرفی:	اورنگ
انیمیشن	شالنگ		ایاکس
ساحل طلا	لاوان		ایلات
	یانکی		آگوست
۸ حرفی:	یمگان	۶ حرفی:	بدکار
آتلانتیک	ابریشم		پل آذر
خودمختار	بناتوش		توابع
شهر بلقیس	لادوگا		خونپس
هیدروسفر	میزبان		دلسرد

سودو کو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات یایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در اطراف است.

بندول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در صورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی سریع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی به دست آید.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی
ورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

						۲										۵	
۴	۵		۱	۳	۶		۷				۸	۵		۷	۴	۹	
		۸				۱					۶			۸			
	۹	۳		۴		۵					۸		۴	۱		۲	
	۶			۲		۳					۷		۶		۱		
	۸		۵		۹		۶				۴		۵		۷	۸	
		۳				۴						۸				۹	
	۴		۸	۷	۳		۹	۲				۱		۶	۸	۹	۳
	۲									۴		۶					

[illegible]

سودو کو

لغت پابی

جدول شرح درمتمن

پادشاه و سلطان	↓	پشتی از چشم	↓	انغلی که به شاکرد می دهند بخش و کرم	↓	مداول و راج	↓
بد عاقبت	←	دست چهارم موسس	↓				
ساخر	←						
خودبین	←	ندریس کننده	←				
		خام	↓				
بیماری آله	←		↓	عدد ورزشی			
روعی پار چه لطیف				استان گیلان شهری در			
				جد رستم در شاهنامه هوای بارانی	↓		
					↓		
						از مزاحه علوفه	↓
یار بیج	←					همدستی	
زنده	←					↓	
حاکم سفارتگری شکستی ورزشی	←	آحاد در رئاستی و جوآنبرد و پشتند	↓	نوعی فایق خواهش و اتماس			
				↓			
				بیوه خوب رزده دینی از	↓		
					↓		
خطی در مشکت	←						
شما و من	←						
				تفصیل و پانس	←		
تولید و انتقال برق	←						

جدول کلمات متقاطع

[illegible]

بودی

- ۱- معادل فارسی باندل- فشار سنج
- ۲- کسی که بی جهت در کار دیگران مداخله می کند- میمون آدم نما- پشتیبان و حمایت کننده
- ۳- داخل - دانه نهانزایان- دستور دادن- حرف هشتم لاین
- ۴- محبوب تر- نیم صدای ساعت- خوس مازندران- کشت به امید باران
- ۵- تقویم- دریاچه‌ای در استان فارس
- ۶- نگهبان و کنیکچی- پوروغن- ریشه جنس مذکر- ارزش جنس- قره و
- ۷- چای- پسوند نسبت
- ۸- پیاله- مسطح- ساختمان مرتفع
- ۹- اندازه و پیمانه- فروغ و روشنی- پرند
- ۱۰- سعاد- غزه پنه
- ۱۰- رشته‌ای در شمشیر بازی- واحد نظامی بزرگتر از گردان- خدا شناسی
- ۱۱- دستگاهی که توسط آن از اسناد عکس می گیرند- چهار نعل رفتن اسب
- ۱۲- دوست- نخستین امپراتوری جهان- پارچه مالیدنی- بوی خوب ریاض شکم اهو
- ۱۳- روز نیست - خدا حافظی- آزاد و
- ۱۴- مساوی
- ۱۵- جفتک- بندری در اوکراین- دوستی
- ۱۶- کارنامه ادبی آمریکا- ایجاد بریدگی و زخم کرد

ق

- ماهه ضد بید - قهوه خانه مدرن
 - آشکار بودن - پیشرفت - پرده نقاشی
 - ضعیف سوم مفرد - چه بسیار -
 - بر و صیغ - پهلوان
 - تقویت امواج رادیویی - قبیح تر و زشت
 - نفس سیگاری - زندگی کن
 - کار گاه هنری - هواپیمای بی سرنشین
 - مقابل سبک - از شهرهای آذربایجان
 - برقی - بی و پشت سر هم
 - کافی - محل نگهداری لباس - به
 - تشخیص می گذارند! - چرخنده
 - چراگرد لب و دهان - کشوری در قاره
 - بیز - قلب
 - از شهرهای استان کرمان - کوهی در
 - ککه - گیاه کتیرا - صباره کنجد
 ۱- شهری در استان گیلان - بچه
 - و بسفند - چوپان
 ۱- زن دیرنشین - میانه
 ۱- جانور بیابانی - حرف ندا - زیرمات
 - قل و خرد
 ۱- شما و من - شایسته - درک و شعور
 - ماههای زمستان
 ۱- مایل بودن - سخن در گوشه - حقه
 - زو کلاهدار
 ۱- مرکز ایالت ویرجینیا - یکی از
 - پیرحات تابستان